

رویدادهای جهان

بولتن شماره ۲

از شرکت پژوهشی پیام پیروز

آدرس: تهران، صندوق پستی ۱۱۷ - ۱۳۴۶۵

فروردین ۱۳۷۵

در این شماره

۳	دوانی	ضرورت غلبه بر پراکندگی چپ ایران
۷	ملک پور	بررسی رویدادهای جهان
۱۱	صبوری	نیه دیگر بر می خیزد
۱۲		مصاحبه با کادئوکپیونی
		(دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست «رفاندسیون» ایتالیا)
۱۳	ایزدی	آینده به سوسیالیسم تعلق دارد
۱۴	تابان	انتخابات سنای برلین - آلمان
۱۵	جاوید	انتخابات محلی در آفریقای جنوبی
۱۵	دنیا	انتخابات در لهستان
۱۶	سیاسی	شانزدهمین کنگره حزب کمونیست هند
۱۶	طاهرپور	اعتصاب کارگران فرانسه
۱۷	جوانی	تداوم اتحاد ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی
۱۷	بینا	رفراندوم استقلال کبک - کانادا
۱۸	پیوند	اختلافات درون حکومت ایالات متحده آمریکا
۱۹	ریچارد سنت	بازگشت به جنگ طبقاتی
۲۰	جاوید	در ۱۲۷ مین کنگره اتحادیه‌های کارگری بریتانیا
۲۰	موسوی	ژاپن و پدیده‌ای به نام « کاروشی »
۲۱	فرشاد	هجدمین کنگره حزب مترقی مردم زحمتکش قبرس (آکل)
۲۲		مصاحبه با فرانسیس ورتس
۲۳	اختری	بحثی پیرامون تحولات روسیه
۲۶		دو مصاحبه با زیوگانف
۲۸		مصاحبه با محبوب عثمان
۲۹	هنری	توافقنامه جدید ساف و اسرائیل متضمن صلح در خاورمیانه نخواهد بود
۳۰	فرخ پور	نظری به توافقنامه‌های ساف و اسرائیل
۳۶	پژمان	استقلال، دموکراسی، نظرات متفاوت
۳۷	کامرانی	تشدید سرکوب در نیجریه
۳۸		مصاحبه با آرماندو گارسینالوئیس
۳۹	ترجمه حجت شفیعی	برنامه مشترک حزب سبزها و اتحادیه ۹۰
۴۵	زهراهی	نمودار ستونی فراوانی برخی از مجازاتهای مندرج در قوانین جزایی ایران
۴۶	دوانی	طیف ناهنجار در جنبش چپ کشور

ضرورت غلبه بر پراکندگی چپ ایران

پیروز دوانی

از نقد و بررسی هیچ اصلی نباید ترسید. اما بازسازی به معنای نفی مکانیکی و غیرعقلانی هر اصل و بینشی نیست. بازسازی به معنی حذف آرمان‌ها و باورهای صحیح، آن هم با هدف جلب افکار عمومی و کسب حمایت در مبارزه قدرت فردی-گروهی نیست. این بازسازی نیست بلکه تغییر جبهه و تغییر سنگر است. چپ باید با اعتقاد واقعی به منافع بشری و اهداف انسانی و آرمانهای دمکراتیک و عدالت‌جویانه، از طریق مطالعه و بررسی تجارب و نقد بینش‌ها و اعمالش، در راه‌بازسازی پیش رود و در راه‌گسترش اندیشه‌های دمکراسی و پیشرفت با ضروریات روزگار کنونی هماهنگی بیشتری پیدا کند. نیروی چپ باید کارفکری و مبادله فعال فکری را سازمان دهد و برای پایه‌ریزی شالوده‌های فکری یک استراتژی سوسیالیستی، تمام اندیشه‌های سوسیالیستی و بویژه مارکسیسم را بازاندیشی کند و در جهت تدارک نظری جنبش سوسیالیستی از طریق بررسی مستقل و منتقدانه انقلابها و جنبشهای کارگری و شکستها و پیروزی‌های زحمتکشان گام بردارد باید دکمهای تغییرناپذیر سیاسی و ایدئولوژی را مورد بازنگری قرار داد. نباید حقیقت مطلق را در اختیار خود دانست و با عینک خاص ایدئولوژی با همه مشکلات و مسایل برخورد کرد و پاسخ همه مسایل را در ایدئولوژی دانست. بلکه باید با سکون در عرصه‌های مختلف ایدئولوژیکی مقابله کرد و آن را به سمت تکامل سوق داد. نیروی چپ می‌تواند با طرح صریح و روشن خواسته‌های مردم زحمتکش، ارائه شعارهای مناسب و راه حل‌های مشخص عملی برای حرکات مشخص اجتماعی، فاش ساختن راز شکستها و موفقیت‌های گذشته و پذیرش اشتباهات،... اعتماد مردم را جلب کند و شرایط مناسبی برای رشد و تشکیل‌یابی خود بوجود آورد.

برای آن‌که عملکرد چپ رضایت‌بخش باشد و در امور جنبش اجتماعی مردم و سرنوشت آن دخالت جدی و فعال داشته باشد و برای این‌که چپ به یک نیروی بالفعل قدرتمند تبدیل شود، باید بر پراکندگی خود غلبه کند و وحدت نیروهای چپ شکل قطعی و کاملی به خود گیرد. وحدت چپ می‌تواند بر پایه آرمان سوسیالیسم و هدف تحول دمکراتیک در جامعه و با قبول پلورالیسم سیاسی و ایدئولوژیکی و سازمانی، صورت پذیرد. وحدت چپ بدون به رسمیت شناختن تعدد نظرات و گرایشات مختلف چپ و پذیرش و احترام به تعداد احزاب چپ مستقل از یکدیگر، بدون خانه‌تکانی فکری و شکوفایی اندیشه‌های نوین، بدون تقویت روحیه و فرهنگ دمکراتیک و بدون درک ضرورت ارائه یک برنامه دمکراتیک واقع‌بینانه و تحقق یافتنی در شرایط کنونی، امکان پذیر نخواهد بود. گرچه در شرایط کنونی، تنوع چپ تثبیت شده است و هر یک از جریانهای «چپ» بیش از پیش در سمت تحکیم وحدت درونی خود و متمایز ساختن بیشتر خود از دیگر نیروها گام بر می‌دارد، اما با رشد گرایشات دمکراتیک و پختگی سیاسی چپ، این جریانهای مختلف چپ می‌توانند در اشکال و سطوح مختلف اتحاد عمل میان خود را سازمان دهند. نیروهای چپ و هواداران آرمان سوسیالیسم

جنبش چپ ایران در نتیجه پیامدهای ناشی از سرکوب فیزیکی و فکری، شکستهای سیاسی، برخورد دگماتیک و متحجرانه و کور و غیر خلاق به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم، نبود روحیه نقد‌پذیری و فرهنگ دمکراتیک در صفوف خود، شدت گرایشات ناسالم و توطئه‌گرانه و دروغ‌پردازی علیه یکدیگر و تحت تأثیر فروپاشی اردوگاه به اصطلاح «سوسیالیستی» و تحولات عمیق جهانی، در بحران و تشتت و پراکندگی به سر می‌برد. مرزبندی‌ها و چارچوب‌های ایدئولوژیکی و سیاسی گذشته در هم ریخته است. اینک جنبش چپ دوره بررسی و بازنگری در چارچوب‌های گذشته و درس‌آموزی از تجارب تلخ و شیرین را از سر می‌گذراند. مرزبندی‌های نوین ایدئولوژیکی و سیاسی به طور روشن و مشخص شکل نگرفته‌اند. نوشته‌ها و آثار ارائه شده کنونی، عمدتاً یا کپی‌هایی ناقص از آثار مارکسیستی - لنینیستی آن هم با همان جملات قالبی و کلیشه‌ای کهنه و بی‌حاصل می‌باشند، یا آن‌که از مفاهیم و آرمانهای اساسی «چپ» خالی و تهی شده‌اند. کارهای تحقیقی ارزشمند و روشنگر جدی سیاسی و ایدئولوژیکی به میزان کافی ارائه نشده‌اند. نیروهای چپ یا فاقد اندیشه و برنامه منسجم هستند یا اندیشه‌ها و برنامه‌های آنها فاقد طراوت و شادابی و قوت است و با شرایط جامعه متناسب نمی‌باشند. این نیروها هنوز نتوانسته‌اند برای غلبه بر بحران خود راه حلی بیابند، جایگاه خود را به درستی تشخیص دهند، برنامه‌ای واقع‌بینانه و متناسب با شرایط مشخص جامعه ارائه دهند، پیوند ارگانیک و پایدار با جنبش‌ها و حرکات مردم برقرار سازند و میان مردم اتوریته‌ای کسب کنند. این نیروها در شرایط کنونی توانایی ایفای نقش مستقیم در سازماندهی حرکات مردم را ندارند. آشکار است بدون حضور یک نیروی چپ دمکراتیک اجتماعی و سازمان‌یافته، تنها نیروی واپسگرا قادر به سازماندهی خود خواهد بود. وقتی نیروهای دمکراتیک و آزادبخواه ناتوان باشند، آنوقت حتی خودکامه‌ترین بخش از جامعه خود را برچمدار آزادی نشان می‌دهد. اگر چپ به خود نیاید و سرگردان و حیران و بی‌تحرك فقط خود را سرگرم مسایل انتزاعی بکند که مسأله جامعه نیست، یا درگیر خرده‌کاری‌های بی‌سرانجام شود، بیش از پیش به حاشیه کشیده می‌شود.

اما ایجاد تشکل‌های نوین چپ مستقل دمکراتیک و هم‌پیوند با مردم و جنبشهای اجتماعی مردم در داخل کشور که در عین حال با نیروهای چپ خارج از کشور ارتباط مستقیم هدایت‌کننده داشته باشد، یک ضرورت عینی است. جامعه به یک جنبش چپ نوین مستقل دمکراتیک نیاز دارد. نیروهای چپ باید با بررسی نقادانه و واقع‌بینانه اندیشه‌های بنیادین «چپ» تلاش کنند تا نیاز واقعی کنونی جامعه را پاسخگو باشند و وظیفه اصلی نیروهای اجتماعی چپ را به درستی درک کنند و از راه مطالعه و بررسی آگاهانه و در پیوند با تحولات و جنبش‌های اجتماعی، خود را بازسازی کنند. بازسازی جدی قطعاً با طرد بینش‌های کهنه و پژمرده و غیرمنطبق با نیازهای جنبش جهانی و ضروریات توسعه همه جانبه انسانی جامعه همراه خواهد بود. و در این راستا

و فعالان جنبش سوسیالیستی بویژه آنها که در داخل کشور حضور دارند، صرفنظر از این که خود نیرویی مستقل بوده یا به یکی از سازمانهای چپ میهن وابستگی سیاسی یا تشکیلاتی داشته باشند، می‌توانند در شکل بخشیدن به جنبش نوین چپ مستقل تلاش کنند. این افراد می‌توانند در یک اتحاد دموکراتیک مستقل، در یک رابطه برابر حقوق، براساس یک برنامه مشترک که از طریق بحث دموکراتیک جمعی تدوین و به اتفاق یا اکثریت آراء تصویب شده باشد، و در راستای دگرگونی سیاسی و اجتماعی و تأمین آزادی و حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی در جامعه مشکل شوند و به صورت متحد و سازمان‌یافته مبارزه کنند. در شرایط کنونی، در داخل کشور، با توجه به تنوع دیدگاهها، تشتت آراء، پراکندگی و ضعف امکانات و توان نیروهای چپ، تشکیل یک جبهه یا اتحاد فراگیر میان محافل گوناگون چپ مستقل دموکراتیک بر فعالیت بسیار محدود هواداران یک جریان خاص در چارچوب یک حزب یا سازمان خاص چپ اولویت دارد و اثربخشی فعالیت آن ده چندان بیشتر است. نیروهای چپ می‌توانند به موازات فعالیت سیاسی متحد خود در یک جبهه و اتحاد گسترده، امکاناتی برای انعکاس دیدگاههای متنوع و متفاوت درون جنبش چپ و نقد و بررسی دموکراتیک آنها فراهم سازند و با تأمین شرکت فعال افراد علاقمند در چنین مباحثات و تقابل اندیشه‌ها، برنامه و خط مشی سیاسی هرچه واقع بینانه‌تر، علمی‌تر و صحیح‌تر برای غلبه بر بحران فراگیر جامعه و نابسامانی‌های درون جنبش دموکراتیک مردم و جنبش چپ کشور ارائه دهند و با تشخیص درست موقعیت و جایگاه کنونی خود، انرژی‌های پراکنده را حول پاسخگویی به وظایف مرحله کنونی متمرکز کنند. نیروی چپ تنها با شرکت در روند مبارزاتی متحد و آگاهانه است که می‌تواند به شکل عالی‌تری از وحدت با خصلتی پایدارتر و مؤثرتر دست یابد. زیرا در روند مبارزه دموکراتیک عمومی، این نیروها بهتر می‌توانند توانایی‌ها و ظرفیتهای یکدیگر را بشناسند، اعتماد و اطمینان نسبت به یکدیگر را تحکیم بخشند، همکاری‌هایی در این یا آن زمینه میان خود را شکل دهند و سپس اتحاد عمل میان خود را تأمین و پایدار گردانند. زمینه واقعی شکل‌گیری و رشد تشکلهای «چپ» و فراوی آنها از تشکلهای محفلی به اشکال عالی‌تر سازمانی، در پیوند سازمان‌گرایانه و آگاه‌کننده «چپ» با جنبشها و حرکات مردم وجود دارد. در چنین روندی است که نه تنها احیاء جنبش چپ بلکه نیرومندی و گسترده‌گی آن حتمی است. احیاء مجدد چپ آگاه، تنها و تنها با حضور فعال و جدی در صحنه سیاست و فعالیت‌های اجتماعی امکان‌پذیر است. از این رو نقطه عزیمت یک اتحاد گسترده چپ می‌تواند نه بر اصول ایدئولوژیکی و اهداف نهایی سیاسی بلکه بر جنبشهای اجتماعی قرارگیرد. جنبش اجتماعی مجموعه‌ای از جنبش کارگری، جنبش دموکراتیک، جنبش زنان، جنبش محیط زیست،... است. «چپ» باید بر جنبشهای اجتماعی تکیه کند و در به راه افتادن حرکت اجتماعی کمک کند. در شرایط کنونی طرح شعارهای ایدئولوژیکی، اعلام استقرار دولت کارگری، در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، انقلاب سوسیالیستی،... نمی‌تواند شرایط اساسی وحدت «چپ» قرار گیرد. تمرکز چپ به روی جنبش اجتماعی، از یکسو باعث انسجام و قوت این جنبشها می‌شود و از سوی دیگر به هم‌پیوستگی و انسجام چپ در مقابل جریانهای ضد دموکراتیک و «راست» را موجب می‌شود. در چنین حالتی، اختلافات در صفوف چپ بر زمینه مسایل عملی مشخص‌تر قرار خواهد گرفت و نه در

چارچوب طرحهای انتزاعی و اصول مجرد. برای این که نیروی چپ از حالت فرقه‌ای بیرون آید و به یک جنبش بزرگ طبقانی یا اجتماعی بدل شود، ضروری است که احزاب چپ از حالت فرقه ایدئولوژیکی به یک حزب واقعاً سیاسی فرارویند. مباحثات درون احزاب چپ بیشتر بر سر مسایل سیاسی باشد و نه تعبیر ایدئولوژیکی انتزاعی و مرزبندی‌های اساسی آنها با دیگر نیروها از طریق بررسی برنامه عمل و خط مشی سیاسی آنها صورت پذیرد. نیروی چپ نباید خود را به یک «فرقه بسته» بدل سازد بلکه باید تمام توان خود را به کار بندند تا برنامه و خواسته‌های خود را به شکل وسیع تبلیغ و ترویج کند، شعارهای خود را عمومی سازد، برنامه خود را به برنامه جنبش خود آگاه و میلیونی مردم زحمتکش تبدیل کند و توده وسیع مردم را به سوی خود جذب کند. اگر نیروی چپ در انجام این وظایف ضروری، به این واقعیت مهم توجه نکند که بخش بزرگی از کارگران و زحمتکشان کشور مذهبی و مسلمانند و مذهب در کشور ما پایه‌ای محکم و گسترده دارد، و به خطا افتد و نبرد را از میدان جنگ ایدئولوژیکی و مذهبی آغاز کند و عملاً زحمتکشان و توده مردم را در برابر انتخاب بین کمونیسم یا سوسیالیسم با اسلام قرار دهد، بدون شک بار دیگر شکست قطعی و فروپاشی کامل نصیب آن می‌شود. بویژه آن که نه فقط رهبران حاکمیت بلکه نیروهای اپوزیسیون مذهبی کشور، با تکیه بر اعتقادات و باورهای مذهبی، از نفوذ نیروهای چپ در بین توده مردم جلوگیری می‌کنند و آنها را منزوی می‌سازند. نباید با هیستری ضد مذهبی رابطه خود را با مردم و نیروهای اجتماعی سیاسی کشور که دارای اعتقادات مذهبی هستند، سست و نابود کرد. چگونه می‌توان بدون درک فرهنگ، سنت و مذهب مردم کشور با آنها رابطه برقرار کرد و توانست آنها را به سوی خود جلب کرد؟ نیروی چپ باید بداند که صرفنظر از عدم باور و اعتقاد به مذهب، نمی‌توان مذهب را به رسمیت شناخت. این امری است که به خواست ما بستگی ندارد. بلکه پدیده‌ای است واقعی که حضوری عمیقاً جدی و مؤثر در جامعه دارد. برخورد براندازی با مذهب نشانه حماقت سیاسی است. نیروهای چپ می‌توانند با نیروهای مذهبی همزیستی داشته باشند. و حتی با نیروی نوآور و اصلاح‌طلب مذهبی برای ساختن شرایط انسانی زیست و کار در جامعه متحد شوند. در عین حال نیروی چپ نباید تحت هیچ بهانه سیاسی، و از روی فرصت‌طلبی ایدئولوژیکی و سیاسی، عوامفریبی، سوءاستفاده از باورها و اعتقادات مردم، جلب مردم به هر قیمت و بهایی، کسب موقعیت و دستاورد به هر شرطی،... اعتقادات خود را زیر پا گذارده و نادیده بگیرد و مرزبندی‌های سیاسی و اعتقادی خود با مذهب را فراموش کند. در غیر این صورت نیروی چپ نه تنها نمی‌تواند بین مردم محبوبیت و احترام خاص و اتوریته معنوی را به دست آورد و در میان دیگر نیروهای آزادیخواه به عنوان نیروی جدی و قابل اطمینان و آرمان‌گرا مطرح شوند بلکه در نزد مردم و نیروهای آزادیخواه به عنوان افراد بی هویت، ریاکار، نان را به نرخ روز خور، غیرقابل اطمینان مشخص می‌شوند. «چپ» باید با تکیه بر تفکر نوین خود در جهت برقراری مناسبات سالم و همزیستی مسالمت‌آمیز با گروهها و اقشار مختلف جامعه که دارای اعتقادات و ایدئولوژی‌ها باورهای گوناگون هستند، ضمن پافشاری بر اصول و آرمان‌های صحیح خود، گام بردارد. «چپ» نباید در فعالیت‌های سیاسی خود، تمایزات ایدئولوژیکی آن هم بر پایه اصول مجردی که با سیاست ارتباط مستقیم ندارند یا بر آینده‌های دور و ایده‌های تجربه نشده ناظرند یا به تجربه‌ای ویژه

در شرایط زمانی و مکانی معین مربوط می‌شوند یا ارتباط آنها با خواستها و برنامه عمل نیروهای چپ ناروشن و ناپیدا است، ... را عمده کند. بلکه باید با تکیه بیشتر به برنامه سیاسی و تبلیغ و ترویج خواستها و اهداف سیاسی و اقتصادی که برای توده مردم ملموس و قابل ارزیابی باشد و با سازماندهی زحمتکشان حول این برنامه، دامنه اعتبار و نفوذ سیاسی و اجتماعی خود را در بین مردم و نقش خود را در فعل و انفعالات سیاسی - اجتماعی محیط پیرامون خود افزایش دهد. در واقع مرزبندی سیاسی جایگزین مرزبندی فرقه‌ای ایدئولوژیک خواهد شد. چپ باید طرح مطالبات مشخص و عملی را جایگزین مفاهیم ایدئولوژیک سازد و آنوقت هم اختلافات و هم راه رسیدن به یک برنامه فعالیت عمومی با چشم‌انداز کار نظری و تئوریک منسجم، روشن‌تر می‌شود. چپ زمانی می‌تواند در معادلات سیاسی کشور نقش و سهم شایسته خود را به دست آورد که بتواند سیاستمداران حرفه‌ای خود را تربیت کند و پرورش دهد. آنهم سیاستمدارانی که با تکیه بر شعور اجتماعی بالا، آگاهی سیاسی غنی، شم قوی و توانا در برقراری مناسبات سالم و انسانی با دیگران، و با روحیه و فرهنگ دمکراتیک، ... در جهت مصالح جنبش دمکراتیک میهن و منافع مردم عمل کنند. سیاست و خط مشی تاکتیکی و استراتژی «چپ» باید بر بنیاد تئوری منسجم شکل گیرد. تئوری سوسیالیسم صرفاً یک آرمان نیست بلکه جنبش واقعی است. این تئوری تا آن حدی تحقق‌پذیر است که پاسخگویی واقعی نیاز مردم باشد. از این رو احزاب چپ باید حرکت خود را از واقعیات موجود آغاز کنند. اشکال و ابزار مبارزه مردم در درون واقعیتها موجود است. این اشکال و ابزار را نمی‌توان ساخت بلکه باید آنها را کشف کرد، و در قالب و مضمون مناسب از آنها بهره گرفت. حزب چپ به خوبی آگاه است که تغییرات جامعه تنها به نیروی آن بستگی ندارد بلکه شرایط عینی برای تحقق آن ضروری است. از این رو چنین حزبی به خود به عنوان نیرویی که قادر به اجرای همه آن چیزهایی که می‌خواهد باشد، نمی‌نگرد بلکه خود را نیرویی می‌داند که می‌تواند روند عینی تحولات جامعه را دقیق و صحیح درک کند، خوب بداند که چه می‌بایست کرد و در سیاست به چه چیزی می‌توان و به چه چیزی نمی‌توان دست یافت، سیاستمدار باید ضربان نبض توده‌ها و خواست زمان را درک کند.

در فعالیتهای اجتماعی و مبارزه آگاهانه و سازمان یافته است که دیالکتیک تئوری و سیاسی جلوه می‌کند. زیرا از یکسو تئوری در برابر سیاست میدان عمل می‌گشاید و از دیگر سو، بدون سیاست، تئوری نمی‌تواند به توده‌ها برسد و به نیروی مادی مبدل شود. تئوری هر چند درست و دایمانه باشد، بدون سیاست همچنان در تجربه زندگی تحقق‌ناپذیر خواهد بود. در تعیین راه حل بنیادین مسائل اصلی در مبارزه گسترده اجتماعی، تئوری مسئولیت اتخاذ تصمیمات مشخص را به عهده سیاست واگذار می‌کند. باید ضمن تأکید بر آموزشهای اساس تئوریک و پذیرش دیدگاههای بنیادین آن، از برخورد نسخه‌وار یا فرهنگ نامه‌ای با تئوری پرهیز کرد تا عملکردهای مشخص سیاسی را نتوان به طور مطلق منع یا تجویز کرد. از آنجا که تمام مرزها در جامعه متحرک و تا اندازه معینی مشروط هستند، لذا باید از مطلق کردن تئوری و تبدیل آن به خشک‌اندیشی دوری جست. تئوری چپ، اندیشه جامد نیست بلکه اندیشه‌ای است علمی و رهنمون عمل و از این رو نیرومند می‌باشد. چنین تئوری نیازی به بت‌شدن ندارد بلکه می‌بایست در جوّ مباحثات و در جریان پژوهش افکار نو و با جدی‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین

کوشش فردی و جمعی به رشد آفریننده تئوری مبادرت ورزید. در تئوری رازی وجود ندارد و پنهانکاری در آن بی معناست و همه چیز باید به طور کامل روشن باشد و از آن آزمون بگذرد. هر کوششی برای جلوگیری از کاوش در تئوری و القاء این که حقیقت را باید از روی ایمان پذیرفت خطرناک است. چنین برخوردی تئوری را به درجه خرافات تنزل می‌دهد. اما در سیاست، اسرار و ملاحظیات و حقایق خاصی وجود دارد که در لحظه معینی نمی‌توان آن را به اطلاع همه رساند. نیاز تئوری همیشه با نیازهای سیاسی هماهنگی ندارد. لازم است که هر حکم و اصل تئوریک را به کمک نقد و انتقاد آزمون. هیچ تئوری نباید از آزمون به کمک عمل احتراز کند. نیروی چپ باید دارای آن توانایی و استعداد باشد که بتواند نتایج آزمونهای تجربه را بنگرد و بپذیرد.

تئوری و سیاست دارای وحدت دیالکتیکی هستند و نیروهای چپ با درک چنین وحدتی، سیاست استواری را به خاطر منافع بنیادین خلق، به خاطر اهداف درازمدت و آرمانهای ساختار اجتماعی سوسیالیستی دنبال کند. نیروی چپ باید توجه کند که درک نادرست از احکام تئوری یا اشتباه بودن تئوری، موجب خطاکاری در سیاست خواهد شد و در عین حال بدون داشتن اعتقاد به آن آرمانها و اصول زنده سوسیالیسم نمی‌توان سیاست سالم و صحیح و مردمی را به پیش برد. برای «چپ»، حکومت وسیله دستیابی به آرمانها و هدفهای مضمونی دمکراتیک و در نهایت سوسیالیستی است و از این رو «چپ» نباید از راه انصراف از منافع بنیادین توده‌های مردم به توافق سیاسی دست یابد یا عمل سیاسی انجام دهد.

برای آن که طیف گسترده‌ای از چپ زمینه فعالیت مشترکی پیدا کند و نیز راهی برای حل بحران هویت خود بیابد و در عین حال بتواند نقش مؤثر و غیرقابل حذفی در مجموعه جنبش دمکراتیک میهن ایفا کند و همچنین قادر به برقراری همکاری و حتی پیوند با دیگر نیروهای دمکراتیک غیر چپ باشد، می‌تواند ضمن تأکید بر سوسیالیسم به عنوان یک آرمان انسانی، در شرایط کنونی یک برنامه دمکراتیک (بر پایه آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک و تأمین عدالت اجتماعی) ارائه دهد. براساس پلانفرم مطالبات تمامی جنبش اجتماعی (از جمله حرکت اجتماعی کارگران) کار مشترک را شروع کند و اعتماد زحمتکشان را به جریانهای سوسیالیستی جلب کند.

در عین حال باید تأکید کنم که تجربه تاریخی ثابت کرده است که مشی صحیح سیاسی تنها زمانی قادر به پیروزی می‌باشد که پشتوانه وسیع توده‌ها را کسب نماید. حضور فعال نیروهای روشنگر و سیاسی در زندگی و کار و پیکار مردم، برای درک خواستها و نیازها و روحیات آنها، بالا بردن بیش سیاسی توده‌ها، بسیج آنها برای خواستهایشان و هدایت و ارتقاء مبارزات آنها ضروری است.

پیشاهنگ نباید از تمامی مردم فاصله داشته باشد. خواستها و شعارهای دمکراتیک باید در میان توده‌های مردم بروند و آنگاه به یک قدرت مادی تبدیل شوند. زمانی که ارتباط ارگانیک و زنده با توده‌ها وجود نداشته باشد، جلب مردم به مشارکت سیاسی، بسیج آنها برای تحقق خواستهای اساسی خود و هدایت مبارزات آنها امکان‌پذیر نیست. برای افزایش قدرت بسیج و هدایت و ارتقاء مبارزه مردم، باید به فعالیتهای اجتماعی - توده‌ای گسترده روی آورد. هدف از کار توده‌ای، عبارتست از ارتقاء آگاهی سیاسی و اجتماعی توده‌ها و بالا بردن سطح فرهنگ آنها - ارتقاء درک آنها از

دمکراسی و اهمیت و ضرورت تأمین دمکراسی در جامعه و تشویق روحیه و فرهنگ دمکراتیک مردم - تحکیم اعتقاد واقعی به حقوق انسانی و احترام به شأن و مقام انسانی و ضرورت رعایت واقعی آن در زندگی روزمره در میان مردم - ارتقاء شناخت و درک نیروهای سیاسی از روحیات و تفکرات و خواسته‌ها و نیازهای مردم و تشخیص صحیح اوضاع و شرایط جامعه - فراگیری اداره امور اجتماعی - سنجش میزان صحت برنامه و شعارهای خود - کسب و انتقال تجارب - افزایش دامنه اطلاعات و اخبار از مسایل جامعه و حرکات اعتراضی مردم - افزایش توان بسیج و رهبری توده‌ها در روند زندگی و کار روزمره و همیشگی با توده‌ها - ایجاد و تحکیم و گسترش ارتباط پویا و زنده با توده‌ها در هر محیطی از کار و زندگی و تحصیل و محیطهای آموزشی و فرهنگی و هنری و ورزشی و ادبی و تفریحی سرگرمی، ... که توده‌ها حضور دارند.

با توجه به شرایط کنونی و وجود انواع محدودیتها و تضییقات و نیز امکانات محدود کار توده‌ای - اجتماعی و کمبود نیرو، شایسته تر آن است که عمده‌ترین نیروی خود را بر اقبال جوان و بویژه جوانان زحمتکش جامعه متمرکز کرد. جوانان صرف نظر از جنس (زن و مرد) و وابستگی طبقاتی و اجتماعی (کارگر - کشاورز - کارمند - روشنفکر - معلم - نویسنده و شاعر و هنرمند - دانشجو و دانش آموز) - آینده‌سازان جامعه هستند. آینده جامعه و جنبش دمکراتیک به این جوانان و فعالیت و اندیشه‌های آنها بستگی کامل دارد. در عین حال جوانان خواستهای دمکراتیک مشترکی دارند که در شرایط کنونی به آنها توجهی نمی‌شود و از این رو می‌توان آنها را در وسیع‌ترین شکل پیرامون آن خواستهای مشترک بسیج و متحد کرد. جوانان برای پذیرش افکار و ایده‌های نو و ترقیخواهانه و طرد افکار و فرهنگ ارتجاعی بسیار مستعد می‌باشند. به دلیل ترکیب جوان طبقات زحمتکش جامعه بویژه طبقه کارگر کشور، در آن دوران از عمل اجتماعی و در آن عرصه از مبارزه جدی و قاطع دمکراتیک اجتماعی که باید حرف آخر را این طبقات بزنند، باز هم وسیع‌ترین، فعال‌ترین پرشورترین و بانگیزه‌ترین بخش این طبقات، یعنی بخش جوان این طبقات است که می‌توانند و باید حرف آخر را بزنند. دانشگاه و مدارس که می‌توانند از سنگ‌های اصلی و عمده جنبش دمکراتیک کشور باشند، تنها توسط قشر جوان است که به حرکت در می‌آید. از این روست که باید نیروی عمده خود را بر روی این قشر متمرکز کرد. اما کار با این قشر نباید به حالت مکانیکی و بر پایه تصورات غیرواقع‌بینانه و به دور از تمایلات و روحیات و نیازهای آنها یا به شکل تسلیم شدن به حرکت‌های خودبخودی و ناآگاهانه این قشر صورت پذیرد. در عین حال باید تأکید کرد که بدون تداوم و گسترش مبارزه برای تأمین حقوق برابر زنان با مردان در همه عرصه‌های خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و نیز برای تحقق کامل و بدون خدشه حقوق اساسی و انسانی زنان و اساساً بدون مبارزه برای تغییر بنیادین در درک و فهم عمومی و فرهنگ نادرست حاکم بر جامعه نسبت به زنان، و ترویج یک فرهنگ سالم و انسانی به دور از مردسالاری و پدرسالاری در کشور، نمی‌توان جنبش دمکراتیک، عدالتجویانه، و ترقی خواهانه را در کشور به پیش برد و به مقصد رساند. یکی از فعالیتهای مهم و اصلی ما، کار اجتماعی و فرهنگی و سیاسی با زنان، برای زنان و در خدمت زنان است. باید زنان و دختران مبارزی را که برای تحقق حقوق دمکراتیک و انسانی و برابر خود با مردان، و طردکردن فرهنگ

نادرست مردسالارانه در جامعه، استمرار فرهنگ و پیش سالم عدالتجویانه و دمکراتیک در رابطه با زنان، در کشور مبارزه می‌کنند، مورد تشویق قرار داد و از آنها نه فقط در مقابل اعمال استبدادی و در مقابل روحیات و فرهنگ استبدادی و ارتجاعی مردسالارانه موجود در جامعه، ... حمایت کرد. حمایت از حقوق زنان و مبارزات دمکراتیک آنها و پشتیبانی و استقبال از دختران و زنان آزاداندیشی که در این عرصه مبارزه می‌کنند، یک وظیفه اصلی برای همه نیروهای سالم دمکراتیک میهن می‌باشد. و نیز تمایل دارم تأکید نمایم از آنجا که طبقه کارگر از نظر تاریخی انقلابی‌ترین و مترقی‌ترین طبقات جامعه است، باید کارگسترده و مداوم با این طبقه را از کانالهای مختلف و در سطوح گوناگون، از کار آموزشی، ورزشی، فرهنگی و تعاونی‌های مسکن و مصرف و صندوق اعتبار، انجمنهای صنفی و سندیکاها به پیش برد و در جهت ایجاد تشکلهای گوناگون کارگری یا شرکت در آنها فعالیت کرد. نباید چنین کاری به صورت مکانیکی، توسط عده‌ای روشنفکر از بیرون کارخانه یا کارگاهها صورت پذیرد زیرا چنین کاری بُرد توده‌ای نخواهد داشت و مورد حمایت درازمدت کارگران قرار نمی‌گیرد.

ارتباط مکانیکی و تحمیلی که ریشه در زندگی و کار مشترک نداشته باشد نمی‌تواند در درازمدت مؤثر باشد. دفاع از مبارزات صنفی کارگران و دیگر زحمتکشان بدی و فکری، و حمایت از خواستهای دمکراتیک و حقوق اساسی و آزادیهای سیاسی و اجتماعی آنها، یک حرکت ضروری در روند جنبش دمکراتیک عمومی است. همچنین دفاع از حرکت روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان و شاعران در راستای تأمین حقوق صنفی و دمکراتیک خود و ایجاد نهادهای صنفی و دمکراتیک مستقل، اقدامی است در راستای تأمین دمکراسی و رعایت حقوق انسانها در کشور. باید چنین حرکت‌هایی را تشویق کرد و مورد پشتیبانی قرار داد و با تمامی امکانات و توان خود در جهت تقویت و گسترش حرکات دمکراتیک این اقبال گام برداشت و در آنها شرکت فعال و هدایتگرانه داشت. بدون چنین اقدامات حمایتگرانه، مبارزه برای دمکراسی ناقص و بی ثمر خواهد بود.

در شرایط کنونی، نیاز کلیدی جامعه آن است که تمامی نیروهای چپ مدافع سوسیالیسم با دیگر نیروهای مترقی و دمکرات، مشترکاً پرچم دمکراسی را به اهتزاز درآورند و در مبارزه‌ای مشترک برای تحقق آن متشکل شوند. از این زاویه نیز اتحاد چپ برای به دست گرفتن حلقه دمکراسی ضروری است. آینده چپ در التزام شرایطی است که به آن توان روئیدن و برآمدن بدهد. فضای باز سیاسی می‌تواند چنین شرایطی را در اختیار چپ آگاه قرار دهد. زیرا در فضای باز سیاسی، روند برقراری گفتگو و همکاری سالم میان نیروهای چپ شکل منسجم و مؤثری به خود می‌گیرد، چپ برای تبلیغ و ترویج ایده‌ها و باورهای خود و نیز برقراری پیوند ارگانیک و پایدار با جنبشهای اجتماعی مردم موقیت و فضای مناسبی برای خود به دست می‌آورد. در عین حال فضای باز سیاسی می‌تواند رسواکننده تمامی افراد و جریان‌هایی شود که هیچگاه هیچ حرف جدی برای گفتن، تحلیلی صحیح از اوضاع، رهنمودی شایسته برای ارائه و هیچ برنامه‌ای برای غلبه بر بحران اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه نداشتند و ندارند و تنها با ادعاهای لاف و گزاف‌ها، گنده‌گویی‌ها، دروغ‌پردازی‌ها، جنجال‌آفرینی‌های خودخواهانه، سعی در «طرح» خود و کسب اعتبار دروغین برای خود می‌باشند. تأمین دمکراسی و فضای باز سیاسی نیاز حیاتی جامعه و جنبش

بررسی رویدادهای جهان

ملک پور

الف) - باگذشت بیش از چهار سال از فروپاشی اتحاد شوروی و نظام‌های سوسیالیستی در اروپای شرقی، جوانب گوناگون سیمای «نظم نوین جهانی» که امپریالیسم آمریکا و متحدانش، خواهان پیاده کردن آن در جهان هستند، بیش از پیش روشن می‌شود. سیمای جهان در شرایط کنونی، از یک سو حکایت از ادامه و تشدید نقش مسلط و مخرب سرمایه‌داری بر حیات جامعه بشری، تشدید روند نظامی‌گری امپریالیسم، تسریع روند انحصاری شدن سرمایه‌داری و گسترش صدور سرمایه به مثابه عامل مخربی در حیات اقتصادی کشورهای در حال توسعه است. تسریع روند کنترل انحصارهای فراملیتی در حیات اقتصادی جهانی در حدی است که هم اکنون براساس آخرین ارزیابی‌های سازمان ملل متحد، بیش از ۲/۳ تجارت جهان در اختیار این انحصارها قرار دارد و شرکت‌های فراملیتی رقمی بیش از ۲۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در کشورهای جهان دارند که همچون بختکی اقتصاد محلی بسیاری از کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه را در زیر کنترل خود دارد. و از سوی دیگر ما شاهد رشد جنبش‌های کارگری در کشورهای اروپایی علیه تهاجم سرمایه‌داری و پاسداری از دست‌آوردهای جنبش مترقی در این کشورها و اوج‌گیری مبارزه توده‌ای علیه روند حاکم شدن سرمایه‌داری و تخریب جوامع کشورهای سابق سوسیالیستی در کنار اوج‌گیری مجدد جنبش‌های رهایی‌بخش و استقلال طلب در بسیاری از کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه هستیم.

در چارچوب همین بی‌نظمی «نوین جهان» است که ما شاهد دخالت آشکار در امور داخلی کشورهای گوناگون، از اروپا تا خاورمیانه، از شرق دور تا دریای کارائیب هستیم. تنظیم سیاست اقتصادی جهان به ترتیبی که کشورهای در حال توسعه و کشورهای عقب‌مانده به شکل همه‌جانبه‌تر و گسترده‌تری در چارچوب قوانین تنظیم شده از سوی سرمایه‌داری جهانی اسیر باشند، اعمال سیاست‌های نئولیبرالی مغایر منافع ملی کشورها از طریق صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، در کنار گرایش هرچه بیشتر به سمت تقسیم جهان به دو اردوگاه، اقلیت کوچکی از کشورهای استعمارگر و اکثریت بزرگی از کشورهای استعمار شونده، خطوط اساسی اهداف و برنامه‌های سرمایه‌داری جهانی را در شرایط کنونی تشکیل می‌دهد.

از عواقب سیاسی فوری و خطرناک چنین روندی از جمله آن است که سازمان‌ها و ساختارهای بین‌المللی، مانند سازمان ملل متحد، بیش از پیش

دمکراتیک و جنبش چپ میهن است. از این رو نیروی چپ می‌تواند انرژی پراکنده خود را برای تأمین فضای باز سیاسی متمرکز و هدایت کند. و در این مسیر باید شیوه‌های نوین سازماندهی و فعالیت سیاسی و فرهنگی دمکراتیک را منطبق با وضعیت جامعه و شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه، کشف کند و آنها را به کار بندد.

تجربه یوگسلاوی، فصل جدیدی در تعیین استراتژی نوین امپریالیسم در اروپا بازی می‌کند و نشانگر نقش مهمی است که سرمایه‌داری جهانی برای پیمان ناتو به عنوان بازوی مسلح و نیروی نظامی حافظ «منافع جهانی‌اش»، قائل است. بسط و گسترش ناتو و حیطه فعالیت آن، در کنار گسترش حضور نظامی امپریالیسم آمریکا، در نقاط حساس و استراتژیک جهان، از جمله منطقه خلیج فارس، نشانه‌های بسیار نگران‌کننده‌ای از اوج‌گیری سیاست نظامی‌گری و برتری طلبی امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا است. تلاش برای آغاز مجدد برنامه متوقف شده «جنگ ستارگان» توسط پنتاگون و محافل دست راستی هیأت حاکمه آمریکا، در کنار از سرگیری

انفجارهای اتمی از سوی دولت فرانسه، علی‌رغم اعتراض وسیع جهانی به این عمل از نمونه‌های روشن این مرحله نوین از نظامی‌گری است. در حالی که در سال گذشته بسیاری از کشورهای کوچک از سوی آمریکا و متحدانش برای پذیرش قرارداد «قطع متعهدانه آزمایش‌های اتمی در جهان»، زیر فشار شدید قرار گرفتند و کارزار وسیعی در این زمینه در رسانه‌های گروهی آغاز شد، دولت فرانسه آشکارا و در مغایرت کامل با مفاد این قرارداد آزمایش‌های مجدد هسته‌ای خود را با اندکی مخالفت از سوی آمریکا، بریتانیا و سایر کشورهای امپریالیستی و علی‌رغم اعتراض‌های گسترده مردمی آغاز کرد و ناوگان نظامی و نیروهای ویژه نظامی را نیز برای اعمال این سیاست‌ها به کار گرفت. آغاز آزمایش‌های هسته‌ای از سوی دولت دست راستی فرانسه، در کنار سرکوب خشن محافل مترقی محلی در پولینزی و هائیتی نشانه بارزی از ماهیت عمیقاً سرکوبگر و استثمارگر امپریالیسم است که در شرایط نوین جهانی پرده عوام‌فریبی و بشردوستی را کنار زده و آشکارا به تجاوز علیه حقوق ملل محروم پرداخته است.

ب) - از تحولات دیگری که توجه به آن همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، ادامه روند تخریب جوامع کشورهای سوسیالیستی سابق است. به عنوان نمونه، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، فقر، محرومیت، ناامنی، کمبود مواد و کالاهای مایحتاج زندگی و حاکم شدن باندهای جنایتکار مافیایی بر جان و مال مردم جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، خصوصاً روسیه، وضعیت ناهنجار و دردناکی را برای ده‌ها میلیون انسان زخم‌کش و شریف ایجاد کرده است. هدف انجام آنچنان تخریبی در این جوامع است که حتی در صورت بازگشتن نیروهای مترقی به قدرت، دهه‌ها زمان برای بازگرداندن وضعیت اقتصادی - اجتماعی به پیش از فروپاشی این کشورها لازم باشد. آنچه که از هم اکنون روشن است، آن است که کمونیست‌ها، جنبش کارگری و نیروهای مترقی در این کشورها از یک سو و نیروهای دست راستی، مرتجع و وابسته به محافل امپریالیستی از سوی دیگر، درگیر یک نبرد سرنوشت ساز و تعیین‌کننده هستند، که نتیجه آن، تا حدود زیادی روند تحولات دهه‌های آینده را نیز تعیین خواهد کرد. در روسیه برگزاری سومین کنگره حزب کمونیست روسیه، به مثابه بزرگترین سازمان سیاسی کشور، رویداد مهمی بود. در این کنگره کمونیست‌های روسیه بازگشت فعال، انقلابی و سازمان یافته خود را به صحنه نبرد علیه حکومت ارتجاعی و وابسته یلتسین اعلام کردند و در عین حال برنامه نوین خود را برای بازسازی سوسیالیسم در این کشور انتشار دادند.

انمکاس (همراه با «نگرانی») اخبار کنگره در رسانه‌های گروهی غرب و تهدیدهای محافل دست راستی امپریالیستی پیرامون ضرورت «آبادگی» غرب برای «آینده ناروشن روسیه» در شرایطی که مردم این کشور در اکثریت قابل ملاحظه‌ای خواهان بازگشت به سوسیالیسم و یک نظام متکی به دموکراسی و عدالت اجتماعی هستند، نشانگر حساسیت و آماده بودن کشورهای امپریالیستی برای شرکت فعال و مداخله در امور داخلی روسیه برای حفظ روند کنونی و تسریع احیای سرمایه‌داری لجام گسیخته در این کشور است.

انتخابات دوما (مجلس قانونگذاری) و انتخابات ریاست جمهوری آینده این کشور نقش مهمی را در آینده نه تنها روسیه بلکه تعداد قابل ملاحظه‌ای از جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی بازی خواهد کرد. با درک این روند بود که

در سومین کنگره حزب کمونیست روسیه نمایندگان احزاب کارگری و کمونیستی از اکثریت قابل ملاحظه‌ای از جمهوری‌های سابق شوروی (۱۵ جمهوری) حضور داشتند و در پیام‌های جداگانه خود به کنگره بر مسورت تلاش و مبارزه در راه آماده سازی شرایط بازسازی اتحاد شوروی تأکید ورزیدند.

با پیروزی کمونیست‌ها در انتخابات و در صورت ائتلاف با سایر نیروهای مترقی و آزادی خواه می‌توان امیدوار بود که روند تخریب کنونی در این کشورها متوقف شود و شرایط برای بازسازی مجدد آنها آماده گردد. نیروهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم از طرفداران یلتسین تا حزب «انتخاب روسیه» (به رهبری گایداری) نیز در عین حال مصمم هستند تا با استفاده از تمامی اهرم‌ها و وسایل ممکن از جمله تبلیغات شبانه‌روزی رسانه‌های گروهی که در کنترل انحصاری دولت قرار دارد، تحقق چنین روندی را غیرممکن سازند. همانطوری که کمونیست‌های روسیه به درستی در کنگره خود اشاره کردند، مبارزه‌ای که در پیش رو دارند، مبارزه‌ای سخت، دشوار و پراز بغرنجی است که نیازمند پیکار آگاهانه و هشیارانه کمونیست‌ها و متحدان آنان در این شرایط می‌باشد.

افزون بر نگرانی امپریالیسم از ادامه شرایط «نامطمئن» در کشورهای سابق سوسیالیستی و گرایش رشدیابنده عمومی مردم این کشورها به سوی بازسازی و احیای دست‌آوردهای سوسیالیستی که در پرتو حکومت سرمایه‌داری نابود شده است و شکست‌های پی در پی نیروهای راستگرا و ضد کمونیست مانند لخوالسا در لهستان در مقابل کاندیدای نیروهای مترقی و همچنین ادامه حکومت‌های سوسیالیستی و تلاش سازمان‌یافته سرمایه‌داری برای تشدید فشار به منظور منحرف ساختن و یا به تسلیم وادار کردن این کشورها از جمله تحولات مهم دیگری است که باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

در این زمینه خصوصاً کارزار غیرانسانی محاصره اقتصادی کوبا، برای درهم شکستن اراده مردم قهرمان این کشور و تسلیم شدن به خواست دولت آمریکا از عرصه‌های اساسی مبارزه نیروهای مترقی جهان علیه تجاوزات امپریالیسم جهانی است.

امروز دفاع از کوبا، دفاع از حق حاکمیت خلق‌ها، دموکراسی، استقلال و دفاع از حق انتخابات آزاد ساختار اجتماعی - اقتصادی مناسب با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه است. امروز خلق کوبا با اراده و توان خلقی آگاه و مصمم در مقابل زورگویی‌های آمریکا ایستاده است و از دست‌آوردهای انقلاب در میهن خود دفاع می‌کند. این مقاومت قهرمانانه، در شرایطی که اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی در هم پاشیده است، تنها به مفهوم اعتقاد عمیق مردم این کشور، (علی‌رغم تبلیغات گوش‌خراش رسانه‌های گروهی سرمایه جهانی)، به حکومت ملی و مردمی حزب کمونیست این کشور است. برگزاری انتخابات موفق شوراها محلی که در آن بیش از ۹۰٪ از مردم کوبا شرکت داشتند، بار دیگر پوچ بودن ادعاهای دولت آمریکا و محافل دست راستی مبنی بر حکومت «دیکتاتوری» در کوبا را به اثبات رساند و نشان داد که مردم کوبا، با درک عملی روشن از سوسیالیسم موجود در کشورشان دفاع می‌کنند. ما امیدواریم که این مبارزه عمیقاً نابرابر جزیره کوچک آزادی در مقابل توان عظیم اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا با پیروزی خلق قهرمان این کشور و حزب کمونیست کوبا به رهبری رفیق فیدل کاسترو همراه باشد. نیروهای کمونیست خواهان

پایان بخشیدن به تحریم اقتصادی کوبا و دخالت جویبی های امپریالیسم آمریکا در امور داخلی کوبا و علیه مردم و دولت انقلابی این کشور هستند. و دفاع از مردم، انقلاب و دولت انقلابی کوبا را از وتالیف مهم انترناسیونالیستی خود می دانند.

در اینجا ضروری است اشاره کنیم که مبارزه علیه تهاجمات سرمایه داری علیه حقوق کارگران و زحمتکشان تنها به کشورهای سوسیالیستی سابق و کشورهای سوسیالیستی موجود محدود نمی شود. به دنبال تشکیل اتحادیه اروپا، ما امروز شاهد روند اوج گیری مبارزات توده های در کشورهای اروپایی علیه روند تجاوز سرمایه داری انحصاری به حقوق مردم، کارگران و زحمتکشان هستیم که در پی دهه ها مبارزه سخت و دشوار به دست آمده است. حقوقی مانند حق تأمین اجتماعی، بهداشت و آموزش رایگان و حقوق اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری که متأثر از اندیشه ها و برنامه های سوسیالیستی در این کشورها به حاکمیت سرمایه داری تحمیل شده بود. جنبش میلیونی کارگران و زحمتکشان فرانسوی علیه تعرضات دولت دست راستی آلن ژوپه، و وادار کردن آن به عقب نشینی از جمله نمونه های رشدیابنده ای است که می توان به آن اشاره کرد.

ج) - از مسایل منطقه که توجه به آن حایز اهمیت است، ادامه بحران در خلیج فارس و رشد جنبش های آزادی خواهانه در کشورهای این منطقه می باشد.

ادامه تحریم اقتصادی کشورهای غربی علیه عراق، برخلاف ادعاهای سران این کشورها، نه تنها رژیم دیکتاتوری صدام حسین را پس از گذشت چهار سال از ماجراجویی جنگ در کویت ساقط نکرده است، بلکه بر عکس شرایط بسیار دشوار و غیرانسانی ناشی از محرومیت های اضافی تحریم اقتصادی را به میلیون ها شهروند عادی عراق تحمیل کرده است. علی رغم مانورهای گوناگون کشورهای غربی و خصوصاً امپریالیسم آمریکا، هدف عمده سیاست این کشورها در منطقه حفظ شرایط حاضر و تنها ایجاد تغییراتی است که بتواند حضور امپریالیسم و منافع آنها را در منطقه بیش از پیش تأمین کند. برخی مانورها برای ایجاد «آلتوناتیو» از بالا و تنها جابجایی مهره ها در حزب بعث عراق که در ماه های اخیر با فرار تعدادی از افراد خانواده صدام حسین و تنی چند از مقام های عالی رتبه حزب بعث به اردن (و سپس به اعدام دامادهای صدام) منجر شد، نشان داد که عمده تلاش امپریالیست ها متوجه جابجایی مهره ها در سطح بالا و حفظ شرایط کنونی است. از سوی دیگر ما در سال گذشته شاهد درگیری های خونین و دردناک در نواحی آزاد شده کردستان عراق بودیم که صدها تن کشته و زخمی برجای گذاشت و موجودیت نواحی مستقل کردستان عراق را به طور جدی با خطر روبه رو کرد. برخوردهای انحصارگرایانه برخی از رهبران جنبش کرد در این مناطق و تلاش برای کسب موقعیت برتر چه از نظر نظامی و چه از نظر سیاسی که ریشه های اصلی برخوردهای اخیر را تشکیل می دهد، فرصت مناسبی را برای دشمنان خلق های کرد و عرب این نواحی پدید آورد تا با سوء استفاده از شرایط، نقشه های شوم خود را در اشکال مختلف به اجرا در آورند. لشکرکشی نظامی وسیع دولت ترکیه، عضو ناتو، با تانک، توپ و هواپیماهای جنگنده، زیر پوشش تعقیب نیروهای حزب کارگران کردستان (ترکیه)، از یک سو، تشدید عملیات نظامی علیه دهکده های کردنشین و بمباران هوایی و کشتار مردم غیرنظامی این مناطق، در کنار افزایش حضور نظامی نیروهای

ارتش صدام در این نواحی بخشی از یک توطئه همه جانبه، سازمان یافته امنیتی - نظامی میان حکومت های ارتجاعی منطقه برای سرکوب خلق کرد در منطقه و تأمین بقای رژیم صدام حسین، به بهانه ضرورت حفظ «تأمین ارضی» عراق بود. شکل بازتاب این عملیات گسترده نظامی در رسانه های گروهی جهان و برخورد دولت های فرانسه، انگلیس و آمریکا با آن، در عین حال نشانگر تأیید این سیاست از سوی دولت های امپریالیستی است.

کمونیست های عراقی عقیده دارند که آلتوناتیو دموکراتیک برای عراق نه از جلسات مخفی کاخ سفید و دیدارهای پنهان و آشکار با فرستادگان آمریکا در منطقه بلکه از درون مبارزه خلق و تلاش مشترک نیروهای دموکرات و آزادی خواه این کشور می تواند واقعیت پیدا کند نیروهایی که در این عرصه تلاش می کنند با جلب موافقت آمریکا و غرب، رژیم صدام را تغییر دهند، در پایان اسیر همان بازی هایی خواهند بود که امپریالیسم بسته به منافعش در مقاطع مختلف با آنها خواهد کرد. شکاف جدی در جبهه ائتلاف نیروهای مترقی به نام «کنگره ملی عراق» از جمله پیامدهای تداوم چنین سیاست هایی توسط نیروهای راست رو در درون این جبهه است.

د) - از تحولات مهم منطقه ادامه و گسترش حضور نظامی آمریکا از یک سو و رشد جنبش های آزادی خواه و تحول طلب در تعدادی از کشورهای عربی خلیج فارس، از جمله عربستان سعودی، بحرین و کویت است.

امروز پس از گذشت چهار سال از جنگ در خلیج فارس دیگر برای همه روشن است که رژیم دیکتاتوری عراق به تحریک و با چراغ سبز سفیر آمریکا در بغداد به کویت حمله کرد و این ماجراجویی نظامی زمینه را برای حضور دایمی آمریکا و نیروهای ناتو در منطقه فراهم آورد. از آن تاریخ تا کنون ما شاهد حضور گسترش یابنده نظامی - امنیتی نیروهای آمریکا و هم پیمانان ناتویی آن در منطقه هستیم. ایجاد پایگاه دایمی نظامی در عربستان سعودی، کویت و ایجاد بلوک های نظامی زیر نظارت آمریکا، تهدید آشکاری علیه استقلال و حاکمیت ملی اکثریت قاطع کشورهای منطقه است. این حضور نظامی نه تنها به مثابه یک «نیروی واکنش سریع» برای دفاع از «منافع استراتژیک (!!)» امپریالیسم در منطقه خلیج فارس، بلکه به عنوان عامل فشار مؤثری برای سمت و سو دادن به تحولات سیاسی کشورهای مختلف به شکل گسترده ای به کار گرفته می شود. یکی از نمونه های بازر چنین سیاست های دخالت جویانه در ماه های اخیر، تحریک و بازی سیاسی آمریکا بر سر جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی است که بنا بر اراده هیأت حاکمه آمریکا، آتش آن می تواند شعله ور یا موقتاً خاموش باشد. و یا روشن تر گفته باشیم «کانون بحرانی» که بتوان هر آن که منسلحت شد، برای شعله ور کردن آتش جنگ در منطقه از آن سود جست.

حضور نظامی امپریالیسم تهدیدی آشکار علیه منافع ملی خلقهای منطقه می باشد حضور مستقیم نظامی کشورهای بیگانه از سوی دیگر به مثابه عامل عمده ای در جلوگیری از هرگونه جنبش آزادی خواهانه و عدالت جویانه در این منطقه، که به دلایل مختلف سیر صعودی می پیماید، عمل می کند.

به عنوان نمونه، در عربستان علی رغم سرکوب خشن هرگونه صدای مخالفتی با خانواده آل سعود تلاش سازمان یافته ای از سوی آزادی خواهان این کشور برای افشاء کردن ماهیت عمیقاً ارتجاعی و واپسگرایانه حکومت این کشور، که هیچ چارچوب و موازین دموکراتیک را رعایت نمی کند، انجام گرفت که با وجود تلاش های دولت سعودی و کشورهای غربی برای

سرپوش‌گذاشتن بر آن، انعکاس نسبتاً وسیعی یافت. مسأله سرکوب حقوق بشر در کشوری که پس از اسرائیل مهم‌ترین متحد استراتژیک امپریالیسم جهانی در منطقه است آشکارا نشان می‌دهد که ادعاهای کشورهای غربی پیرامون ضرورت رعایت و احترام به حقوق بشر، تنها تا آن حد است که به منافع آنان لطمه‌ای نزنند.

واقعیت این است که با نفوذ اثرات انقلاب علمی - فنی و انفورماتیک به منطقه و تحولات اقتصادی - اجتماعی ناشی از آن، ادامه حکومت‌های شیخ‌نشین - قبیله‌ای در آینده‌ای نه چندان دور در این کشورها غیرممکن خواهد بود. نگرانی غرب نیز نه از نبود دموکراسی، بلکه از آینده نامعلوم این رژیم‌های ارتجاعی، در مقابل جنبش رو به رشد اجتماعی و ترقی خواهانه در این کشورها سرچشمه می‌گیرد. در همین چارچوب است که پس از بیست سال امیرنشین بحرین در مقابل اوج‌گیری اعتراض‌های مردمی در این کشور بالاخره زیر فشار شدید نیروهای مخالف حاضر می‌شود به برخی از خواست‌های نیروهای مترقی کشور، پیرامون آزادی زندانیان سیاسی، و اجازه فعالیت احزاب، تن دهد و راه را برای برخی اصلاحات باز کند.

ه) - از موضوع‌های مهم دیگر در منطقه ادامه فاجعه افغانستان، ادامه کشتار مردم بی‌گناه و غیرنظامی در چارچوب جنگ داخلی این کشور، به دست مزدورانی است که کشورهای غربی زمانی با صرف میلیاردها دلار، به عنوان «مبارزان و مجاهدان راه آزادی» و به جهانیان معرفی کرده بودند.

عملکرد جنایتکارانه اکثر این گروه‌ها، در بمباران مناطق مسکونی، در کشتار و شکنجه مخالفان و بالاخره در تحمیل عقاید و راه و رسم قرون وسطایی خود به مردم افغانستان علی‌رغم ساختار عقب‌مانده و ادامه حاکمیت ساختارهای قبیله‌ای - فئودالی بر حیات جامعه، فاجعه دردناکی را برای اکثریت مردم این کشور پدید آورده است. براین معضلات مسأله دخالت آشکار کشورهای دیگر را نیز باید افزود که هر طرف در تلاش گسترش حیطه نفوذ خود از طریق یاری‌رساندن به مزدوران مسلح خود در جنگ داخلی این کشور است. در سال گذشته پیدایش و رشد ناگهانی گروه «طالبان» و یورش وسیع نظامی آنها با سلاح‌های مدرن و تصرف بخش‌های وسیعی از خاک افغانستان، مهر و نشان تلاش سازمان یافته دستگاه‌های امنیتی پاکستان و محافل نظامی این کشور را برای قطعی کردن کار افغانستان به همراه داشت. این تلاش‌ها با مداخله سایر کشورها و نیروهای وابسته به آنها تاکنون با موفقیت کامل رو به رو نشده است و تنها ثمره‌اش، تندتر کردن آتش جنگ داخلی در این کشور است.

نکته دیگری که باید در مورد افغانستان توجه کرد، این حقیقت است که برخلاف ادعای نیروهای ارتجاعی، نیروهای مترقی افغانستان نه تنها از بین نرفته‌اند، بلکه به شکل فعال و گسترش‌یافته‌ای در مبارزه برای پایان دادن به جنگ داخلی و ایجاد یک حکومت متکی به قانون در کشور تلاش می‌کنند. واقعیت این است که امروز بخش‌های وسیعی از جامعه دوران حکومت حزب دموکراتیک افغانستان را به مراتب دوران آسوده‌تر و آزادتر از شرایط کنونی ارزیابی می‌کنند. نکته منفی در این عرصه وجود برخی اختلافات میان نیروهای مترقی این کشور است که ریشه در تحولات ماه‌های آخر حکومت نجیب‌الله در افغانستان دارد. البته نباید فراموش کرد که در چنین شرایطی بسیاری از زخم‌های کهنه و اختلاف‌های گذشته از جمله میان دو بخش «پرچم» و «خلق» حزب را نیز بر بغرنجی مسایل می‌افزاید. امروز بخش‌های

وسیمی از حزب به فعالیت و مبارزه خود ادامه می‌دهند و در تلاش برای بازسازی حزب در شرایط نوین کشور هستند. بی‌شک هرگامی در راه بازسازی و جمع‌آوری نیروهای مترقی در افغانستان برداشته شود تلاشی است که می‌تواند نخستین گام در آغاز روند پایان دادن به شرایط فاجعه‌بار کنونی باشد.

و) - از مسایل مهم دیگری که اشاره به آن در اینجا ضروری است، تحولات سالهای اخیر در منطقه آسیای میانه و حوضه‌های خزر، و پیامدهای آن برای تمامی کشورهای منطقه است. بروز جنگ‌های خونین که نبردهای خونین چچن آخرین نمونه آن است، در کنار تحریکات وسیع کشورهای همسایه منطقه برای اعمال نفوذ بر تحولات این منطقه، در مجموع آسیای میانه را به منطقه نوبنی از تنش و برخوردهای ملی - مذهبی تبدیل کرده است که می‌تواند در آینده‌ای نه چندان دور به یک کانون جدی تشنج در جهان بدل شود. افزون بر این خطر، ما شاهد هجوم شرکت‌های فراملیتی برای غارت منابع و ذخایر عظیم زیرزمینی کشورهای این ناحیه هستیم که در تضاد آشکار با منافع ملی خلق‌های این منطقه است. برنامه عظیم شرکت‌های نفتی برای استخراج نفت در دریای خزر، از جمله برنامه‌هایی است که افزون بر غارت منابع ملی مردم این نواحی، سیستم محیط زیست این مناطق را نیز با خطرات جدی رو به رو خواهد ساخت.

ز) - حزب کمونیست آفریقای جنوبی و متحدان آن در مبارزه رهایی بخش ملی - کنگره ملی آفریقا و اتحادیه‌های کارگری این کشور، در مقابل انبوهی از مشکلات به ارث رسیده از رژیم گذشته و بغرنجی خاص شرایط استراتژیک در آفریقای جنوبی قرار گرفتند. کمونیست‌های این کشور پنهان نمی‌کنند، که برای سوسیالیسم در آفریقای جنوبی مبارزه می‌کنند و در این مبارزه از پشتوانه عظیم بیش از ۲/۵ میلیون کارگر مشکل، سازمان یافته و آبدیده در کوره مبارزات رهایی‌بخش ملی برخوردار هستند. برنامه حزب کمونیست آفریقای جنوبی برای تعمیق انقلاب دموکراتیک ملی و سمت‌گیری سوسیالیستی در این کشور حاوی نکات بسیار جالب و زنده‌ای است که توجه به آن و تجربه‌ای که در این کشور در حال شکل‌گیری است، می‌تواند برای همه رزمندگان راه سوسیالیسم آموزنده باشد. مسأله ائتلاف نیروها در آفریقای جنوبی میان کنگره ملی آفریقا، حزب کمونیست آفریقای جنوبی و اتحادیه‌های کارگری این کشور، از نمونه‌های بسیار جالب اتحاد عمل‌هایی است که تاکنون علی‌رغم دشواری‌های زیاد و تلاش‌ها و توطئه‌های گوناگون به شکل موفق توانسته است عمل کند و راه را برای تحولات سرنوشت‌ساز در کشور بگشاید. تأکید همه جانبه حزب کمونیست آفریقای جنوبی بر تعمیق بیش از پیش ماهیت کارگری حزب و پیوند تنگاتنگ آن با جنبش کارگری کشور، از یک سو و پای فشاری حزب بر اصول خود، بر مارکسیسم - لنینیسم و در عین حال تلفیق خلاق آن با شرایط بغرنج کشور، امیدهای زیادی را به آینده روشن برای بسیاری از مردم این کشور ایجاد کرده است و با درک چنین خطری است که نیروهای راست و ارتجاعی، از جمله نیروی مزدوری مانند «انکاتا» همواره به مثابه عامل فشار و ترمزی در مقابل خواست اصلاحات عمیق اجتماعی تقویت می‌شوند تا در آینده در صورت تعمیق روند انقلاب و به خطر افتادن جدی تر منافع سرمایه‌داری جهانی در این کشور، از آن به عنوان یک نیروی مزدور آماده برای تخریب این روند استفاده شود.

نیمه دیگر بومی خیزد

گزارشی از کنفرانس دهه سازمان ملل - پکن - چن (نوامبر ۱۹۹۵)

صبوری

را کم رنگ تر کنند. در کنفرانس قاهره که درست یک سال قبل برگزار شد، ائتلاف بنیادگرایان مسلمان و کاتولیک سعی داشت از هرگونه اشاره‌ای به سقط جنین، وسایل جلوگیری از حاملگی و آموزش در مورد مسایل جنسی در قطعنامه‌ها جلوگیری کند.

ژان هالند ماتلدی، سخنگوی اصلی هیأت واتیکان یکی از فعالین بسیار سخت‌کوش در کنفرانس بود. او سعی داشت که با اعمال فشار بر برگزارکنندگان کنفرانس، فرمولبندی «پلاتفرم عمل» به نوعی باشد که نظریات پاپ اعظم را در مورد وسایل جلوگیری از بارداری منعکس سازد.

علی‌رغم این، منازعه دو طرف در رابطه با دو عبارت «برتری جنسی» و نیز «آزادی‌های جنسی» ابعاد وسیعی پیدا کرد. در رابطه با «برتری جنسی» که در برخی موارد به عنوان دلیلی برای تبعیض استفاده می‌شود، و طرفداران حقوق زنان کشورهای غربی معتقد بودند باید چنین تبعیض‌هایی ممنوع گردد، عاقبت یک هیأت سی نفره از کشورهای مختلف سعی در حل اختلاف و برون رفت از بن بست کرد. سرانجام، کشورهای اسلامی با بقیه کنفرانس به توافق رسیدند و فرمول مصالحه‌ای را مبنی بر اینکه حقوق زن از جمله تمایلات جنسی، جزو حقوق بشر شناخته شود، قبول کردند. در این بحث، هیأت دولتی ایران به شدت فعال بود و پس از اینکه بر اساس مصالحه عبارت «آزادی‌های جنسی» از طرح «پلاتفرم عمل» حذف شد، مدعی پیروزی بر کشورهای اروپایی شد که قصد داشتند این عبارت را در طرح پلاتفرم بگنجانند. ایران مدعی شد که نمایندگان اروپا دست خالی به کشورهای خود بازگشتند.

منتقدان برخورد اروپا به مفهوم حقوق و آزادی‌های جنسی، از جمله واتیکان، سند نهایی را مورد حمله قرار دادند، چون معتقد بودند اشکال غیر اخلاقی خانواده را ترویج می‌کند. ائتلاف غیررسمی ایران و واتیکان و دیگر کشورهای اسلامی فقط موفق شدند که برخی از نکات مورد اعتراض خود را در طرح نهایی تغییر دهند ولی عملاً در اینکه محتوای واقعی سند را تغییر دهند موفقیتی نداشتند.

توزاکاستادت، سخنگوی سازمان ملل در این مورد اظهار داشت: «تنها مسأله‌ای که حل شده است، مسألهٔ مسؤولیت والدین است». در بخشی از کنفرانس نمایندهٔ تایلند در سخنرانی خود اظهار داشت که فقر، پلیس و والدین از عواملی هستند که هر ساله یک میلیون کودک را به فحشا می‌کشاند. او همچنین گفت: «با دختران به عنوان کالا و یک وسیلهٔ جنسی برای رفع شهوت و هوس مردان رفتار می‌شود».

بخش کنفرانس سازمانهای غیردولتی در جوی بسیار متفاوت با کنفرانس دولتی برگزار شد. فعالین حقوق زنان از کشورهای مختلف با برگزاری بیش از ۴۰۰۰ سمینار، نمایشگاه، سخنرانی، جلسات هنری و از جمله انجام موفقیت آمیز یک برنامهٔ «زنان جهان به هم پیوسته‌اند» موانع احقاق حقوق

۳۰ هزار تن از نمایندگان زنان جهان به منظور شرکت در کنفرانس سازمان ملل در رابطه با مسألهٔ زن، در سپتامبر ۱۹۹۵ در چین گرد هم آمدند. زنان از چهار گوشه جهان از کشورهای پیشرفته صنعتی تا کشورهای عقب‌مانده آسیا و آفریقا، از کشورهای غنی جهان اول تا کشورهای فقیر استعمار شده جهان سوم همه و همه در پکن گرد هم آمدند که در کنفرانس دهه در مورد جایگاه زن که رسماً از سوی سازمان ملل برگزار می‌شد، شرکت کنند. چین در حقیقت میزبان دو کنفرانس بود که به طور همزمان برگزار می‌شد. اولی از هشت شهریور در هاپونو - در ۵۰ کیلومتری شمال پکن - با شرکت سازمان‌های غیر دولتی، کار خود را شروع کرد. دومین کنفرانس که ویژه نمایندگان رسمی دولت‌ها بود از روز سیزده شهریور در پکن کار خود را آغاز کرد. البته برخی از سازمان‌های غیردولتی توانستند به عنوان ناظر امکان حضور در کنفرانس دولتی را پیدا کنند. قصد از برگزاری کنفرانس بین دولت‌ها - توافق بر سر یک «پلاتفرم عمل» و یک بیانیه مشترک بود، که رئوس برنامه‌ای برای بهبود بخشیدن به همه عرصه‌های کلیدی زندگی زنان را شامل می‌شد. «پلاتفرم عمل» می‌بایست به طور روشن در عرصه‌های سلامت (شامل حق تولید مثل)، خشونت (شامل مثله نکردن اجزای بدن)، آموزش، اشتغال، اقتصاد و دسترسی به قدرت تصمیم‌گیری راه‌گشایی کند. یک جمع‌بندی از روند کنفرانس این حقیقت را روشن می‌کند که در بسیاری از این عرصه‌ها، اختلاف شدیدی بین دولت‌های مختلف وجود داشت.

کنفرانس با سخنان پطروس گالی شروع شد. او خطاب به زنان حاضر در جلسه افتتاحیه اعلام کرد که «برابری جنسی برنامهٔ آخر قرن است». در این جلسه که در «تالار عظیم خلق‌ها» برگزار می‌شد، رئیس جمهور چین از مقام زن در فرهنگ چین سخن گفت. خانم گرتور مولکا، دبیر کل کنفرانس در میان استقبال گرم شرکت‌کنندگان اعلام کرد که «انقلابی شروع شده است و بازگشتی وجود ندارد». خانم بی نظیریوتو نخست‌وزیر پاکستان در اولین روز کنفرانس از سرنوشت تراژیک زنان در جوامع مذهب‌زده و عقب‌مانده‌ای چون پاکستان، کشوری که تخمین زده می‌شود هر ساله بیش از ۲۰۰۰ زن را با ریختن نفت به آتش می‌کشند، صحبت کرد. در دومین روز کنفرانس، هیلاری کلینتون، همسر رئیس جمهور آمریکا، ۱۵۰۰ نماینده حاضر را مخاطب قرار داد و از رابطه حقوق بشر و حق زن به کنترل بارداری و تنظیم خانواده سخن گفت، او از به آتش کشیدن زنان در هند به جرم این که جهیزیه کم به منزل شوهر می‌برند و از کشتن نوزادان دختر و از فروش زنان به عنوان فاحشه در جوامع مختلف انتقاد کرد.

همانند کنفرانس سال گذشته سازمان ملل در مورد جمعیت و توسعه، که در قاهره برگزار شد، ائتلاف نیرومندی از کشورهای اسلامی و نیز واتیکان و برخی از نیروهای راست، سعی در کنترل فرمول‌بندی نهایی کنفرانس داشتند و مصمم بودند که بتوانند در کنفرانس پکن، لحن قطعنامه‌های مصوب قاهره

مصاحبه با کادئو کیپونی

کادئو کیپونی، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست «رفاندسیون» ایتالیا است و مصاحبه زیر با او اواسط سال ۱۹۹۵ صورت پذیرفته است که متن آن اینک در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد.

سؤال: با تشکر از این که دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید، اگر ممکن است کمی پیرامون چگونگی و علل پیدایش حزب کمونیست رفاندسیون در ایتالیا برای خوانندگان ما توضیح دهید.

«کیپونی»: حزب کمونیست رفاندسیون در سال ۱۹۹۱ پس از انحلال حزب بزرگ کمونیست ایتالیا به دست گروه اداره کننده حزب، که دیگر اعتقادی به مبارزه انقلابی علیه سرمایه‌داری نداشت، تأسیس گردید.

تصمیم ما برای پایه‌گذاری حزب کمونیست رفاندسیون بر اساس این نظر بود که در کشور ما گروه زیادی از مردم، کارگران و زحمتکشان به ضرورت مبارزه برای ایجاد یک جامعه سوسیالیستی اعتقاد دارند. امروز تنها پس از چهار سال فعالیت، حزب ما ۱۲۰۰۰۰ عضو دارد و در آخرین انتخابات سراسری بیش از دو میلیون و سیصد هزار رأی آورد. این تذکر نیز ضروری است که روند رشد حزب همچنان با شتاب ادامه دارد.

س: مهمترین محورهای مبارزه کمونیستها و نیروهای مترقی در شرایط کنونی در کشور ما کدامند؟

«کیپونی»: کمونیستها و نیروهای مترقی در شرایط کنونی با تمام توان خود برای دفاع از دموکراسی که موجودیت آن از سوی نیروهای راست به

زن در جوامع خود و راه‌حل‌های آن را مورد بررسی قرار دادند.

کنفرانس سازمانهای غیردولتی در ضمن، نقش تدوین کننده توصیه و پیشنهاد برای دستور کار کنفرانس دولتی را فراهم می‌ساخت. این بخش از کنفرانس دهه سازمان ملل در مورد مقام زن عملاً از نظر تبادل واقعی اطلاعات و نظرات بین زنان سراسر گیتی که از فرهنگ‌ها و خمیرمایه‌های اجتماعی متفاوت برخاسته بودند، بسیار موفقیت آمیز بود. زنان علی‌رغم این تفاوت‌ها در عمل و در طول کنفرانس به این واقعیت رسیدند که دریافت‌های همگونی درباره مسایل مشترک و مشکلات بر سر راه دست‌یابی به حقوق اجتماعی - اقتصادی برابر و نیز راه‌حل این مشکلات دارند.

کنفرانس زنان در ۱۵ سپتامبر پایان پذیرفت و مرحله دیگری از مبارزه زنان جهان در امید به تحقق تصمیم‌های کنفرانس پکن آغاز شد. واقعیت این است که ده سال قبل هم همین روند در نایروبی انجام پذیرفته بود ولی کار بسیار کمی در مورد عملی کردن پیشنهادهای ارائه شده صورت پذیرفت. اکثر شرکت‌کنندگان کنفرانس زنان با امید و عزم راسخ تحقق بخشیدن به دست آوردهای کنفرانس پکن، چین را ترک گفتند.

خطر افتاده است مبارزه می‌کنند. در عرصه اجتماعی - اقتصادی حزب ما به شکل قاطع و پیگیری از حقوق کارگران و زحمتکشان در مقابل یورش دولت دست راستی به این حقوق دفاع می‌کند. و این از مهمترین تفاوت‌های ما با سایر احزاب از جمله «حزب دموکراتیک چپ» (حزب کمونیست سابق) نیز می‌باشد. از کارزارهای مهمی که ما در شرایط کنونی دنبال می‌کنیم، می‌توانیم به مبارزه در دفاع از حقوق کارگرانی که با برنامه‌های خصوصی سازی دولت در خطر بیکاری قرار دارند، مبارزه علیه بیکاری، مبارزه برای کم کردن ساعات کار بدون تقلیل دستمزدها و عرصه‌های مشابه دیگر اشاره کنیم. ما در این عرصه‌های مبارزاتی، انتقادهای جدی به سایر احزاب و از جمله «حزب دموکراتیک چپ» که خط مباحثات و سازش با نیروهای راست بر سر حقوق کارگران و زحمتکشان را در پیش گرفته‌اند، داریم. به عنوان نمونه آنها در عرصه‌های مشخص، مسأله حقوق بازنشستگی، خصوصی سازی مدارس و مسأله حقوق زنان از جمله حق سقط جنین، مواضع سازشکارانه‌ای را در همراهی با نیروهای دست راستی اتخاذ کرده‌اند. علی‌رغم این مشکلات و اختلاف نظرهای جدی ما همچنان طرفدار اتحاد عمل و ائتلاف نیروهای مترقی برای دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و مقابله با یورش نیروهای ارتجاعی هستیم.

س: نظر شما در مورد مسأله وحدت اروپا و قرارداد ماستریخت چیست؟

«کیپونی»: ما به شدت با قرارداد ماستریخت مخالف هستیم. چه در عرصه داخلی و چه در سطح پارلمان اروپا با این قرارداد به شدت مخالفت و مبارزه می‌کنیم. همانظوری که می‌دانید ما کمونیست‌ها، منظوم کمونیست‌های ایتالیا، فرانسه، پرتغال، اسپانیا و یونان گروه‌بندی نیرومندی را در درون پارلمان اروپا داریم که سیاست‌های ما در این عرصه را طرح و دنبال می‌کنند. قرارداد ماستریخت یک قرارداد ضدحقوق کارگران، زحمتکشان و اکثریت مردم این کشورها است و تنها هدفش تأمین منافع سرمایه‌داری بزرگ و انحصاری اروپا و ایجاد یک بلوک نیرومند واحد سرمایه‌داری انحصاری در اروپا است. ما در درون ایتالیا نیز با شدت علیه این قرارداد کارزار می‌کنیم و بخش‌های بسیار وسیعی از مردم ایتالیا نیز با این قرارداد و روند کنونی تحولات در اروپا مخالف هستند.

س: نظر شما پیرامون «نظم نوین جهانی» و آینده سوسیالیسم چیست؟

«کیپونی»: اجازه دهید تا یک پاسخ کوتاه به این سؤال شما بدهم. بدیهی است که ما با «نظم نوینی» که امپریالیسم می‌خواهد برای تأمین هژمونی خود به مردم جهان تحمیل کند، به شدت مخالفیم و با آن با تمام توان خود مبارزه می‌کنیم. واقعیت این است که اگر چه سرمایه‌داری توانسته است به پیروزی‌هایی دست یابد. ولی این پیروزی‌ها زودگذر و موقتی هستند. ضرورت تحقق عدالت اجتماعی، دموکراسی واقعی و همبستگی امری است که تحقق آن در سرمایه‌داری به هیچ وجه امکان پذیر نیست و تنها سوسیالیسم، اصول و آرمان‌های سوسیالیستی است که می‌تواند این امر را تحقق بخشد.

آینده به سوسیالیسم تعلق دارد (به مناسبت ۷۸مین سالگرد انقلاب اکتبر)

ایزدی

پختگی جنبش جهانی طبقه کارگر برای انجام رسالت تاریخی خود مطرح کرد.

جنگ امپریالیستی به پروسه بین‌المللی شدن شرایط زندگی و مبارزه پرولتاریا سرعت بخشید. شیوه شکل‌گیری و روند وقایع در سالهای جنگ پیش شرط‌های عینی لازم برای ایجاد یک وضعیت انقلابی و رشد آن به یک بحران انقلابی را بوجود آوردند. جنگ، تضادهای سرمایه‌داری را تشدید کرد. مرگ میلیون‌ها نفر، پایین آمدن سطح زندگی مردم و افزایش قابل توجه سرکوب سیاسی از سوی طبقات حاکم، همه باعث تشویق و تحریک مقاومت پرولتاریا شد. در چنین شرایطی وضعیت طبقه کارگر روسیه با خصوصیات ویژه‌اش امکان ایجاد گسست در زنجیره کشورهای امپریالیستی را، در روسیه فراهم کرد.

پرولتاریای روسیه علی‌رغم ضعف کمی و همچنین عقب بودن آن از نظر آموزش در مقایسه با طبقه کارگر دیگر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته از تجربه سیاسی بسیار غنی بهره‌مند بود و به سنت‌های انقلابی ۱۹۰۵-۱۹۰۷ (دورانی که قابلیت خود را به رهبری و هدایت توده‌های دهقانی به نمایش گذارده بود) متکی بود. مهم‌تر از همه این که طبقه کارگر روسیه مسلح به یک سازمان انقلابی رزمیده، حزب لنین، حزب بلشویک‌ها، بود که آمادگی و قابلیت خود را برای هدایت طبقه کارگر در مبارزه تعیین‌کننده برای کسب قدرت دولتی در طول بیش از دو دهه مبارزه سیاسی به اثبات رسانده بود.

روسیه در حالی که یک کشور با سطح متوسط توسعه سرمایه‌داری بود، با دیگر قدرتهای امپریالیستی تفاوتی مشخص داشت. لنین در این باره گفت که واقعیت روسیه، با تضاد «عقب مانده‌ترین سیستم زمینداری و نادان‌ترین دهقانان از یکسو و پیشرفته‌ترین سرمایه‌داری مالی و صنعتی از سوی دیگر» به طور برجسته‌ای قابل تعریف است. با وجود این که روسیه از نظر سطح تولید صنعتی بسیار عقب‌تر از فرانسه، بریتانیا، آلمان و ایالات متحده، بود در همان حال از نظر انحصاری بودن برخی رشته‌های صنایعش تنها از آلمان و ایالات متحده عقب مانده‌تر بود. در ۱۹۱۳ حدود ۲۰۰ انحصار سرمایه‌داری بر اقتصاد روسیه مسلط بودند. در ۱۹۲۷ از نظر بافت جمعیتی، روسیه عمدتاً یک کشور دهقانی بود. جمعیت کل آن در آستانه جنگ ۱۵۹/۲۰۰/۰۰۰ بود که ۱۸ درصد آن در شهرها و ۸۲ درصد بقیه در دهات زندگی می‌کردند. در ۱۹۱۷ تعداد کارگران مزدبگیر ۱۸/۵۰۰/۰۰۰ بود که ۳/۵۴۵/۰۰۰ آن را کارگران صنعتی و هسته پرولتاریای روس تشکیل می‌دادند. ویژگی این ترکیب جمعیتی این بود که پرولتاریا، علی‌رغم تعداد نسبتاً محدود، یک نیروی سیاسی و اجتماعی قابل مقایسه با میلیون‌ها دهقان پراکنده نبود. این ویژگی سیاسی به طور عمده محصول تمرکز بالای طبقه کارگر در مراکز مهم کشور و در کارخانه‌های بزرگ بود.

در روز ۷ نوامبر ۱۹۱۷ (۱۶ آبان ماه ۱۲۹۶) کمیته انقلابی نظامی در فراخوانی که توسط لنین نوشته شده بود خطاب به تمامی شهروندان روسیه بشارت داد: «دولت موقت خلع شده است. قدرت دولتی به دست ارگانهای شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد، کمیته نظامی انقلابی، که رهبری پرولتاریا و سربازخانه پتروگراد را بر عهده دارد، سپرده شده است.» بیانیه خواستار استقرار حکومت شورایی در سراسر کشور شد. این مقدمه تغییر شگرف و دوران سازی بود که تاریخ بشریت را ماهیتاً دگرگون کرد. پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکبر در روسیه به استقرار یک سیستم اجتماعی نوین منجر شد و یک دوره خیزش‌های انقلابی در اروپا و دیگر قاره‌ها را به دنبال داشت. تاریخ ۷ دهه اخیر نشان داده است که اثرات انقلاب اکبر فقط محدود به روسیه و یا سالهای ۲۳-۱۹۱۷ نبود. روند تحولات در جهان پس از انقلاب اکبر، پس از آن همگی به نوعی مهر این انقلاب را بر خود داشته است.

همانگونه که تحولات چند ساله اخیر نیز نشان داده است تغییرات سیاسی در اتحاد شوروی و روسیه به طرز ملموسی با سیر تحولات اصلی در جهان مربوط و مرتبط است. و به این دلیل است که بررسی انقلاب اکبر فقط به عنوان یک رخداد تاریخی در یک کشور جداگانه، عملاً ما را از درک شرایط تاریخی که وقوع چنین تحولی را ممکن کرد باز می‌دارد و بررسی اهمیت آن از نظر روند جنبش انقلاب جهانی و نیز درس‌گیری از نقاط ضعف و قدرت آن غیر ممکن می‌شود. هم وقوع و هم اهمیت انقلاب اکبر را باید در بعد بین‌المللی آن بررسی کرد.

اواخر قرن نوزده میلادی همزمان با شدت یافتن تضاد پایه‌ای کار و سرمایه بود. در سالهای پایانی قرن نوزدهم تا شروع جنگ جهانی اول، طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، به طور تقریبی بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ درصد رشد کمی یافته بود. در آستانه ۱۹۱۴ پرولتاریای جهانی شامل ۹۰ میلیون کارگر بود و نسبت هسته مرکزی آن یعنی کارگران صنعتی، افزایش چشم‌گیری پیدا کرده بود. به موازات این رشد کمی پرولتاریا، سطح شکل آن در آغاز قرن بیستم تغییر کیفی قابل توجهی یافته بود. سازمانهای اتحادیه‌ای طبقه کارگر که در مرحله قبل از این تشکیل شده بودند، به سلاح قدرتمندی در مبارزه طبقه کارگر برای بهبود شرایط کار و زندگی تبدیل شده بودند. در سال ۱۹۱۸ تعداد کل اعضای اتحادیه‌های کارگری بالغ بر ۲۱ میلیون نفر بود. گردان‌های سیاسی و آگاه طبقه کارگر نیز رشد چشم‌گیری کرده بودند. به هنگام شروع جنگ جهانی اول شمار افراد احزاب عضو بین‌الملل دوم (انترناسیونال دوم) بالغ بر ۴/۲۰۰/۰۰۰ نفر بود و بیش از ۱۰ میلیون نفر به کاندیداهای طرفدار این احزاب رأی می‌دادند. لنین در این برهه، نتیجه‌گیری مهمی را مبنی بر آمادگی سیستم امپریالیستی برای انقلاب سوسیالیستی و

حزب سوسیالیسم دموکراتیک (PDS) با تصاحب ۳۴ کرسی در انتخابات سنای برلین که در اوایل آبان ماه انجام گرفت، پیروزی با اهمیتی کسب کرد. PDS که در انتخابات قبلی در ۱۹۹۰ فقط ۹/۲ درصد کل آراء را به دست آورده بود، با افزودن ۵/۴ درصد به سهم خود، تعداد کرسی‌های خود را از ۲۳ به ۳۴ افزایش داد. حزب کمونیست سابق آلمان دموکراتیک در نیمه غربی برلین در ناحیه کرویتسبرگ فقط به ۳ درصد رأی نیاز داشت که به اولین کرسی در خارج از محدوده آلمان دموکراتیک سابق دست یابد.

در شرق برلین حزب سوسیالیسم دموکراتیک با کسب ۲۶/۳ درصد آراء در ۹ منطقه از ۱۱ منطقه پیروز شد و عملاً نقش خود را به عنوان قدرتمندترین حزب در پایتخت سابق آلمان دموکراتیک ثابت کرد. حزب دموکرات مسیحی هلموت کهل و سوسیال دموکرات‌ها SPD که در پنج ساله گذشته با ائتلاف خود کنترل سیاسی برلین را در دست داشته‌اند، هر دو رأی کمتری آوردند. حزب دموکرات مسیحی در مقایسه با سال ۱۹۹۰، ۳ درصد آراء خود را از دست داد و تعداد کرسی‌هایش از ۱۰۱ به ۸۷ تقلیل یافت و آراء سوسیال دموکرات‌ها ۶/۸ درصد کاهش یافت و در مقایسه با ۷۶ کرسی سال ۱۹۹۰ فقط ۵۵ کرسی عاید SPD کرد.

انتخابات همچنین پیروزی بزرگی برای سبزها بود که با افزایش آراء خود و کسب ۱۳/۲ درصد آراء تعداد کرسی‌های خود را از ۱۲ به ۳۰ افزایش دادند. تعداد آراء حزب دموکرات آزاد، مولف دولت هلموت کهل ۷/۱ درصد کاهش یافت و این حزب با ۲/۵ درصد آراء همه ۱۸ کرسی سابق خود را از دست داد.

گرچه یک ائتلاف چپ میان کمونیست‌های سابق، سوسیال دموکرات‌ها و سبزها می‌تواند اکثریت و کنترل سنای برلین را به دست بگیرد، ولی اندیشه‌های ضد کمونیستی کهنه و دیرپای SPD احتمالاً منجر به یک « ائتلاف بزرگ » خواهد شد.

بازگشت دقیق به آثار لنین درباره روند انقلاب سوسیالیستی و مسیر تحول انقلاب اکبر مطمئناً اشتباهات و نقایص را مشخص خواهد کرد. این امری حیاتی است که هم اکنون آغاز شده است و اهمیت دارد که از سوی احزاب کارگری و کمونیستی تا سرانجام آن، با جدیت دنبال شود: سهم و مقام احزاب کارگری - کمونیست حاکم در کشورهای سوسیالیستی به لحاظ احاطه به فاکت‌ها و حقایق تحولات این جوامع، در توفیق این تحقیق علمی که نتایج آن اهمیت فراوان برای ادامه روند طولی، بغرنج و پر از پیچ و خم گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم دارد، بسیار برجسته است. ما به سهم خود در این امر خطیر شرکت خواهیم داشت و معتقدیم که مبارزه بشریت برای استقرار جامعه‌ای که در آن عالی‌ترین تجلی‌های آزادی - برابری - همبستگی - حقوق بشر - عدالت اجتماعی، حفاظت از محیط زیست و صلح فراقب در یک وحدت ناگسستی جریان خواهد داشت، ادامه خواهد یافت. انقلاب اکبر همواره زنده و پویا است. آینده به سوسیالیسم تعلق دارد.

پرولتاریای روسیه در دوره تاریخی مشخصی با بهره‌گیری از مجموعه شرایط عینی و ذهنی مساعد حرکت تاریخ ساز خود را آغاز کرد. اگر کارگران فرانسوی در کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ یک مرحله جدید در مبارزه طبقه کارگر را آغاز کردند، انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه پیروزمندانه حمله به نظم کهنه را سازمان داد.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر در یک کشور واحد پیروز شد ولی این رخداد دارای اهمیتی بین‌المللی بود. از بین بردن سلطه زمینداران فئودال و سرمایه‌داری در روسیه به این معنی بود که طبقه کارگر جهانی در عمل روند پیروزی بر آخرین سیستم اجتماعی مبتنی بر مالکیت خصوصی وسایل تولید را آغاز کرده است. در مورد جنبه بین‌المللی توسعه انقلاب، لنین نقش روسیه را در روند انقلاب جهانی بر اساس درک ارتباط بین وظایف ملی و بین‌المللی پرولتاریا تحلیل کرد و گفت: « افتخار عظیم شروع انقلاب به عهده پرولتاریای روسیه گذاشته شده است. »

علی‌رغم تمام فراز و نشیب‌های بعدی، اهمیت دوران ساز انقلاب اکبر و اثرات عمیق آن در تغییر نظم اجتماعی جهان به جای خود باقی خواهد ماند. با احتساب کمون پاریس، انقلاب اکبر دومین جهش عظیم و دوران ساز طبقه کارگر در جهت توسعه و ساختمان سوسیالیسم شناخته می‌شود.

لنین گفت: « تاریخ بشریت این روزها یک تغییر بسیار دشوار و خطیر را به انجام می‌رساند، چرخشی که می‌توان گفت بدون کمترین اغراقی اهمیت بیکران برای رهایی جهان دارد. » با پیروزی انقلاب اکبر نقش فزاینده عامل ذهنی در مبارزه انقلاب آشکار شد. برای اولین بار در تاریخ بشریت، رشد و گسترش یک کشور می‌بایست با فعالیت سازنده و آگاهانه میلیون‌ها مردم زیر رهبری حزب بلشویک‌ها صورت پذیرد.

و آنچه که در ارزیابی روند طی شده و عقب‌نشینی‌های دردناک سالهای اخیر باید مورد نظر قرار گیرد این است که تا چه حد عنصر سازندگی و آگاهانه بودن این حرکت در حدی که مورد نیاز روند بغرنج ساختمان سوسیالیسم بوده است، از سوی جنبش جهانی مورد توجه قرار گرفته است. هیچ مبارز معتقد به سوسیالیسم نمی‌تواند انکار کند که انقلاب اکبر و انقلابات سوسیالیستی متعاقب آن و مبارزات جنبش‌های رهایی بخش ملی، تمدن بشری را از محتوایی غنی‌تر بهره‌مند ساخته است و برای اکثریت مردم زحمتکش در بسیاری از کشورها امکان یک زندگی فارغ از ستم ملی و استثمار را پدید آورده است. زحمتکشان تمام جهان و به ویژه خلق‌های کشورهای سوسیالیستی سابق به تجربه و به بهای بس گزاف دریافته‌اند که سوسیالیسم محصول انقلاب اکبر، حتی علی‌رغم تمامی کاستی‌ها و اشتباهات انجام شده در مسیر توسعه آن بر ساختارهای تحمیلی سرمایه‌داری رجحان دارد.

اینکه زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی سابق و به ویژه روسیه علی‌رغم تمامی تمهیدات جهان سرمایه‌داری و در شرایطی بسیار دشوار حمایت خود را از نیروهای طرفدار اعاده نظام عادلانه سوسیالیستی به وضوح نشان می‌دهند، خود مؤید دست‌آوردهای اجتماعی - اقتصادی سیاسی - سوسیالیسم است.

ولی این جاذبه برتری سوسیالیسم نباید نیروهای معتقد به آن را از بررسی و تحلیل روشکافانه روندی که منجر به شکست تجزیه ساختمان سوسیالیسم در اروپای شرقی گردید، باز دارد. مطالعه کلاسیک‌های مارکسیستی و

انتخابات محلی در آفریقای جنوبی (نوامبر ۱۹۹۵)

جاوید

مناطق دورافتاده برای شرکت در این انتخابات بسیج کنند. مشکل عمده در تدارک کارزار انتخابات، بسیج توده‌های سیاه پوست، مخصوصاً اقشار فقیر و بی‌سواد برای ثبت نام انتخاباتی و اخذ مدارک برای انتخابات بود. بدون این مدارک بخش عمده جمعیت آفریقای جنوبی از شرکت در انتخابات دموکراتیک محروم می‌شد. نتایج اعلام شده، حاکی از آن بود که کنگره ملی آفریقای جنوبی و متحدان آن ۶۹٪ کل آراء را به خود اختصاص داده‌اند که این رقم نشانگر افزایش چشمگیر آرای کنگره ملی آفریقا در مقایسه با انتخابات پارلمانی در اردیبهشت ماه گذشته را نشان می‌دهد. حزب ملی با ۲۰/۵٪ آراء و جبهه آزادی با ۴/۹٪ آراء در مقام‌های بعدی قرار گرفتند. طرفداران کنگره ملی آفریقا پیروزی خود را در اولین انتخابات دموکراتیک برای شهرداری‌ها و شوراهای محلی کشور جشن گرفتند. سخنگوی کنگره ملی آفریقا، ساکی ماکوزوما گفت: «همه جا مردم جشن گرفته‌اند، امروز از خیابان، شهرک، شهر و استان گرفته تا حکومت مرکزی، آفریقای جنوبی یک دموکراسی به معنای واقعی کلمه است.»

سابق اروپای شرقی می‌دانند که در آغاز دهه ۸۰ میلادی از لهستان با پرچم‌داری والسا آغاز شده بود. در حال حاضر کمونیست‌های پیشین هم کنترل پارلمان و هم ریاست جمهوری را در دست دارند. پلانفرم انتخاباتی والسا و طرفدارانش جهت‌گیری مشخص ضد کمونیستی داشت. والسا، کواستوسکی را «بلشویک» خواند و اخطار کرد که با پیروزی او «تار عنکبوت سرخ» باز خواهد گشت. کواستوسکی در مقابل، خواستار مصالحه ملی و شرکت همه نیروهای سیاسی در ساختمان آینده لهستان شد. و گفت: «وظیفه ما فقط در صورتی می‌تواند به انجام برسد که همه با هم کار کنیم». شعار انتخاباتی او این بود: «بیایید آینده را انتخاب کنیم». در لهستان ۱۵ درصد نیروی کاری بی‌کار است و از هر ۸ نفر یک نفر در فقر به سر می‌برد. مردم لهستان از اقدامات غیر مسؤولانه والسا و به ویژه درگیری دایم او با پارلمان، در دو ساله گذشته، و خلع ۳ نخست‌وزیر پیشنهادی پارلمان خسته شده بودند.

طرفداران والسا که علی‌رغم همه تمهیدات نتوانستند جلوی شکست انتخاباتی کاندیدای ارتجاعی‌ترین محافظ کاتولیک و دنیای سرمایه‌داری را بگیرند، اقداماتی برای ایجاد بحران سیاسی در لهستان آغاز کرده‌اند. والسا اظهار داشته است که نتیجه انتخابات را به رسمیت نمی‌شناسد. آنها کواستوسکی را متهم کرده‌اند که در معرفی نامه انتخاباتی خود برخی حقایق در مورد گذشته سیاسی خود را مخفی نگاه داشته است و همچنین مدعی هستند که در انتخابات تقلب انجام گرفته است و در این مورد به دیوان عالی کشور شکایت کرده‌اند. دو روز پس از اعلام انتخابات، وزرای امور خارجه، دفاع و کشور و همچنین مسؤول امور امنیتی لهستان که همگی از طرفداران والسا و از مهره‌های ضد کمونیست اتحادیه موسوم به «همبستگی» هستند، از مقام‌های خود استعفا کردند. این کوشش‌ها به منظور ایجاد واکنش در غرب و ایجاد واکنش علیه کواستوسکی انجام گرفته است.

در نوامبر ۱۹۹۵ انتخابات با اهمیت محلی آفریقای جنوبی که برای سپردن امور بازسازی دموکراتیک کشور به نمایندگان واقعی مردم نقش اساسی دارد، با موفقیت انجام شد. کنگره ملی آفریقای جنوبی و متحدان آن در یکساله اخیر تلاش کرده بودند که توده‌های محروم و فقیر را در شهرک‌ها و

انتخابات در لهستان (نوامبر ۱۹۹۵)

دنیا

در مرحله نخست انتخابات ریاست جمهوری که ۵ نوامبر ۱۹۹۵ برگزار شد، کاندیدای نیروهای چپ، الکساندر کواستوسکی بیشترین آراء را بدست آورد و به همراه لخ والسا، رئیس جمهور وقت که در مقام دوم قرار گرفت به دور نهایی راه یافت. کاندیدای چپ، رهبر حزب «اتحاد چپ دموکراتیک» است و در دولت حزب متحده کارگری لهستان (زمان زمامداری کمونیست‌ها) مقام وزارت را به عهده داشته است. او یک اقتصاد دان است و می‌گوید لهستانی‌ها باید انشقاق‌های قدیمی را به کمونیست و ضد کمونیست فراموش کنند. او خود را یک سوسیال دموکرات متعهد به فرم‌های «معقول» بازار و ارتباط با اروپای غربی معرفی می‌کند. «اتحاد چپ دموکراتیک» و کواستوسکی با تصاحب ۲۴/۸ درصد آراء پیروزی بزرگی را به دست آوردند.

از طرف دیگر تعدا آراء لخ والسا که تا چندی پیش هیچ کس شانس برای پیروزی او قایل نبود، محاسبات را قدری بهم زد. او بلافاصله بعد از مشخص شدن رأی غیر منتظره خود، حمله به پارلمان را که تحت کنترل نیروهای چپ است آغاز کرد، و خواستار انحلال آن شد. او گفت «ترکیب پارلمان مناسب نیست زیرا تقسیمات واقعی جامعه را منعکس نمی‌کند... من در جهت آن کوشش می‌کنم که پارلمانی داشته باشیم که این تقسیمات را نشان دهد». والسا بدون توجه به اینکه کاندیدای «اتحاد چپ دموکراتیک» بالاترین رأی را آورده، مدعی بود که آراء او نشان می‌دهد که مردم لهستان خواستار آندک که پارلمان منحل شود.

پلانفرم انتخاباتی والسا این بود که فقط تحت ریاست جمهوری او، لهستان می‌تواند به عضویت پیمان ناتو و اتحادیه اروپا درآید. کواستوسکی با درک اهمیت و حساسیت مرحله دوم انتخابات سعی خود را متوجه جلب حمایت نیروهای جوان و دانشجو و آنانی که در چند ساله اخیر از سیاست‌های والسا شدیداً متضرر شده بودند، کرد.

مرحله دوم انتخابات در ۱۹ نوامبر ۱۹۹۵ برگزار شد. در پایان دور دوم انتخابات ریاست جمهوری لهستان که ۲۸ آبان ماه برگزار شد الکساندر کواستوسکی، کمونیست سابق و رهبر حزب «اتحاد چپ دموکراتیک» با تصاحب ۵۱/۷۲ درصد آراء در مقابل ۴۸/۲۸ درصد آراء از لخ والسا، این سرشناس‌ترین ضد کمونیست اروپای شرقی و رئیس جمهور وقت، پیشی گرفت. بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی شکست انتخاباتی والسا را شروع عملی دوران افول تلخ تهاجم نیروهای ضد کمونیستی در کشورهای سوسیالیستی

شانزدهمین کنگره حزب کمونیست هند نوامبر ۱۹۹۵

سیاسی

آلترناتیو واقعی در مقابل سیستم بحران زده سرمایه‌داری است ... در حال حاضر نیاز به همکاری و همبستگی احزاب کارگری و مترقی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.»

اعتصاب کارگران در فرانسه

ظاهرپور

میلیون‌ها نفر از مردم زحمتکش و کارگران فرانسه در روز ۱۰ اکتبر ۱۹۹۵ به فراخوان اتحادیه‌های کارگری پاسخ مثبت دادند و در خیابانهای سراسر کشور به تظاهرات برخاستند. این بزرگ‌ترین نمایش قدرت طبقه کارگر فرانسه در ۱۰ ساله گذشته محسوب می‌شد و دوباره خاطره فعالیت توده‌ای کارگران در مبارزات بزرگ و مشابه سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۸۶ را زنده کرد.

اعتصاب وسیع کارگران، حرکت قطارهای سریع السیر و نیز سیستم حمل و نقل در بسیاری از شهرهای بزرگ را مختل کرد و به لغو برخی پروازهای داخلی و تعطیل چندین فرودگاه منطقه‌ای انجامید. مدارس، پست، ادارات دولتی و خدمات برق و گاز اکثراً تعطیل شدند.

اعتصاب یک روزه و تظاهرات با اشتراک عمل بی سابقه ۷ اتحادیه کارگری و سندیکایی که در بخش عمومی و دولتی عضو دارند، تحقق یافت. احزاب کمونیست و سوسیالیست که در اپوزیسیون هستند از اعتصاب حمایت کردند. خواستهای اصلی اعتصابیون مبارزه علیه انجماد دستمزدها، دستبرد به حقوق بازنشستگان و کاهش شدید بخش خدمات دولتی بود. اتحادیه‌های کارگری پس از اینکه وزیر خدمات دولتی در اوایل اکتبر اعلام کرد که در سال ۱۹۹۶ هیچ افزایش حقوقی «مطرح نخواهد بود»، کار سازماندهی برای این اعتراضات را آغاز کردند. جالب این است که در سال ۱۹۸۶ نیز که طبقه کارگر در چنین وضعیتی به اعتراض و حرکات اعتصابی پرداخت، ژاک شیراک (رئیس جمهور فعلی)، سمت نخست‌وزیری را به عهده داشت.

به عقیده اتحادیه‌های کارگری، کارگران بخش دولتی و عمومی از ۱۹۸۲ به بعد ۱۰ درصد از قدرت خرید خود را از دست داده‌اند. در نشست هفت اتحادیه کارگری در روز ۱۲۰ اکتبر، موافقت شد که «اگر دولت خواست‌های آنها را نپذیرد و به ویژه برنامه انجماد حقوق‌ها را برای سال ۱۹۹۶ پس نگیرد» یک سری اقدام‌های دیگر در ادامه کارزار اعتراضی ۱۰ اکتبر به مورد اجرا گذاشته شود. جنبش میلیونی کارگران و زحمتکشان فرانسوی، دولت دست راستی را به عقب نشینی وادار ساخت.

شانزدهمین کنگره حزب کمونیست هند با شرکت نمایندگان میلیون‌ها کمونیست هندی در دهلی نو پایتخت هندوستان برگزار شد. در این کنگره بیست و هفت هیأت نمایندگی از احزاب کارگری و کمونیستی جهان، حضور داشتند.

رفیق کوپاتا، دبیر کل حزب کمونیست هند در سخنرانی خود به هنگام افتتاح کنگره یادآور شد: «این نخستین باری است که کنگره حزب کمونیست در پایتخت کشور، دهلی نو برگزار می‌شود ... اهمیت این موضوع به این خاطر است که به شکل سنتی (حتی قبل از انشعاب سال ۱۹۶۴) جنبش کمونیستی در شمال هند، که به منطقه هندو زبان مشهور است ضعیف بوده است. علت اساسی این پدیده وجود باقی مانده نیرومند ساختار فئودالی و ایدئولوژی آن و ادامه ساختار «کاست»ها در این مناطق است که به مثابه سدی در مقابل نفوذ اندیشه‌های مترقی عمل کرده است ... از هنگام برگزاری شانزدهمین کنگره حزب ما شرایط کشور به شدت تغییر کرده است. ساختار حاکم کنونی به رهبری نخست وزیر ناراسیما راتو، به سمبل تورم کمرشکن، بیکاری روزافزون، ادامه سقوط ارزش روپیه، رشد فساد در دستگاه اداری و بورش روزافزون به حقوق کارگران و زحمتکشان بدل شده است. این پی آمدها نتیجه طبیعی دنبال کردن سیاست‌هایی مانند «رفرم ساختاری» و «لیبرالیزاسیون» پیشنهادی از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است». رفیق کوپاتا در پایان سخنرانی خود ضمن خیرمقدم گفتن به نمایندگی‌های احزاب کارگری و کمونیستی از کشورهای مختلف، حضور این هیأت‌ها را نماد شکوه‌مندی از همبستگی بین‌المللی جنبش کارگری و کمونیستی جهان اعلام کرد.

حزب کمونیست هند، حزب کارگران و زحمتکشان هندوستان، تاریخ طولانی و پرشکوهی از مبارزه برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را پشت سر گذاشته است و در تمامی این سالها پرچم پر افتخار مارکسیسم - لنینیسم را در اهتزاز نگاه داشته است.

شانزدهمین کنگره حزب کمونیست هند در شرایطی برگزار می‌شود که نیروهای مترقی و پیشرو در جهان در برابر یک آزمون مهم تاریخی قرار گرفته‌اند. در پی فروپاشی کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی و اتحاد شوروی، «نیروهای مترقی» شاهد تهاجم بی سابقه امپریالیسم برای کنترل کامل جهان و فرمانروایی بر آن هستند ... تحولات جهان در سه سال گذشته، خصوصاً در اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق مؤید تأکیدی است که کمونیست‌ها می‌کنند، که سرمایه‌داری عامل اساسی بی‌عدالتی، ظلم، جنگ و خونریزی است و توان حل معضلات جهان را که خود مسبب اصلی آن است ندارد و سوسیالیسم علی‌رغم تمامی عقب‌گردها و دشواری‌ها، تنها

تداوم اتحاد ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی

در اجلاس شورای مرکزی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات - اکتبر ۱۹۹۵

جوانی

سازمان خود، لیگ جوانان کنگره ملی آفریقای جنوبی، بوده است. او پس از سخنانی کوتاه در مورد تاریخچه فدراسیون در رابطه با تحولات آفریقای جنوبی گفت: «نیروهای مخالف ANC سعی در خرابکاری و چوب گذاشتن لای چرخ دولت وحدت ملی دارند. نیروهای راست تلاش می‌کنند بین نیروهای شرکت کننده در دولت وحدت ملی تفرقه بیندازند، خصوصاً ANC را وادار کنند که رابطه خود را با حزب کمونیست آفریقای جنوبی قطع کند». او در ادامه سخنان خود گفت: «مهم‌ترین دست آورد اتحاد ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی پیروزی بر سیستم آپارتاید بود و این اتحاد ضامن پیروزی اصلاحات در حال انجام و استحکام دموکراسی در آفریقای جنوبی خواهد بود.»

در آخرین روز اجلاس رفیق جرمی کورونین، معاون دبیر کل حزب کمونیست آفریقای جنوبی برای خیر مقدم گویی و ملاقات با هیأت‌های حاضر در محل تشکیل اجلاس حاضر شد و در یک سخنرانی کوتاه اتحاد حزب کمونیست و ANC را استراتژیک خواند و گفت: «وقتی حزب کمونیست کار علنی خود را در آفریقای جنوبی شروع کرد کل اعضای آن به ۶۰۰ نفر هم نمی‌رسید امروز حزب ۷۱۰۰۰ عضو دارد... و نفوذ حزب در دولت و پارلمان نیز فراوان است... سعی نیروهای راست در جهت تبدیل ANC به یک سازمان لیبرال دموکرات است که تاکنون با مقاومت نیروهای واقعی در ANC روبرو شده است.»

حزب کمونیست ۵۱ عضو در پارلمان، ۲ وزیر و ۲ معاون وزیر دارد. تقریباً ۲۵٪ از اعضای دولت‌های محلی از اعضای حزب کمونیست هستند که زیر پرچم دولت اتحاد ملی کار می‌کنند.»

رفراندوم استقلال کبک - کانادا اکتبر ۱۹۹۵

بینا

نتیجه رفراندوم روز ۳۰ اکتبر ۱۹۹۵ در مورد حق حاکمیت کبک، گرچه در وضع سابق این منطقه فرانسوی زبان تغییری ایجاد نکرد، لیکن کمکی هم به حل بحران عمیق سرمایه‌داری کانادا نخواهد کرد. طرفداران استقلال کبک که ۴۹/۴ درصد آراء را به خود اختصاص دادند و فقط با اختلاف ۱/۲ درصد آراء از حصول هدف خود بازماندند، حقانیت دولت مرکزی کانادا را برای ادامه اعمال حاکمیت خود به طور جدی مورد سؤال قرار دادند. درگیر و دار مبارزه داغ تبلیغاتی طرفداران و مخالفان استقلال کبک، حزب کمونیست کانادا در تحلیل همه جانبه‌ای خواستار توجه به مسایل

اجلاس شورای مرکزی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در فاصله روزهای ۲ تا ۶ اکتبر ۱۹۹۵ در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی برگزار شد. نمایندگان سازمانهای جوانان ترقی‌خواه و کمونیست از ۲۵ کشور جهان که رهبری فدراسیون را به عهده داشتند، در این اجلاس به بررسی مسایل جوانان جهان و نیز امور جاری فدراسیون پرداختند. سازمان‌های جوانان دموکراتیک از کشورهای آلمان، ژاپن، قبرس، اسرائیل، مراکش، جمهوری صحرا، سوریه، اتیوپی، کره شمالی، عراق، نپال، لیبی، فلسطین، فرانسه، هندوستان، آفریقای جنوبی، سودان، یونان، برزیل، نامیبیا، پرتغال، نیجریه و کوبا به طور فعال در بحث‌های مهم این اجلاس شرکت نمودند.

اجلاس شورای مرکزی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در روز ۲ اکتبر با سخنرانی رهبر لیگ جوانان کنگره ملی آفریقای جنوبی آغاز شد. رفیق لولا جانسون ضمن تشکر از هیأت‌های نمایندگی مختلف برای سفر به آفریقای جنوبی به تحلیل اوضاع آفریقای جنوبی پرداخت و گفت: «نیروهای راست و از جمله حزب «آزادی اینکاتا»ی آقای بوتولیزی عملیات خرابکارانه خود را تشدید کرده‌اند. در این رابطه هفته‌ای نیست که دهها نفر به وسیله این احزاب در منطقه کوازولو به قتل نرسند. دسته‌ها و گروه‌های راست در آفریقا و خارج از آفریقا، از اروپا گرفته تا آمریکا، به کمک نیروهای راست در آفریقای جنوبی، با تمام نیرو از جمله قدرت مالی خود بهره می‌گیرند تا چوب لای چرخ دولت وحدت ملی به رهبری کنگره ملی آفریقای جنوبی ANC بگذارند. اینها سعی دارند ثابت کنند که دولت وحدت ملی به رهبری ANC کارایی ندارد. در این رابطه موضوعی که اخیراً دوباره مطرح شده است، موضوع شرکت حزب کمونیست آفریقای جنوبی در دولت وحدت ملی و اتحاد این دو است. خواست آنها قطع هرگونه رابطه بین ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی است. ما به این نیروها گفته‌ایم و بار دیگر من به عنوان رئیس لیگ جوانان آفریقای جنوبی اعلام می‌دارم که این گروه‌ها، آرزوی قطع رابطه ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی را با خود به گور خواهند برد. این رابطه تاکیکی نیست بلکه یک رابطه استراتژیک است که در سالهای ۱۹۳۰ میلادی در بدو موجودیت ANC به وجود آمده است. قطع رابطه ANC با حزب کمونیست آفریقای جنوبی به معنی قطع دست‌های ANC است.» رفیق جانسون در ادامه سخنان خود گفت: «ما هم اکنون مشغول تربیت کاردهای خود برای شرکت در انتخابات سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴ میلادی هستیم.»

والتر سوسولو، از دیگر شخصیت‌های برجسته جنبش مردم آفریقای جنوبی، یکی از سخنرانان اجلاس شورای مرکزی فدراسیون بین‌المللی جوانان دموکرات بود. او ضمن خیرمقدم گفتن به هیأت‌های شرکت کننده در اجلاس اظهار داشت: در سال ۱۹۵۳ رئیس فدراسیون بین‌المللی و نماینده

اختلافات درون حکومت ایالات متحده آمریکا نوامبر ۱۹۹۵

پیوند

مبلغ ۲۴۵ میلیارد دلار است که عمدتاً به نفع ثروتمندان و صاحبان سرمایه است. دولت کلینتون که خواستار کاهش بودجه خدمات عمومی در طول ۱۰ سال آینده و نیز کاهش مالیات‌ها به میزان ۱۰۵ میلیارد دلار است، از نوامبر ۱۹۹۵ برخوردهای حادی را با جمهوری خواهان داشت. عدم توافق جمهوری خواهان و دموکرات‌ها باعث بسته شدن بسیاری از اداره‌ها و آژانس‌های فدرال و به خانه فرستاده شدن بیش از ۸۰۰ هزار کارمند این مؤسسات شد. بالاخره دولت حزب دموکرات و کنگره تحت کنترل جمهوری خواهان به توافقی بر سر یک «بودجه متعادل» رسیده‌اند که در عمل برنامه تقلیل بودجه خدمات عمومی در ظرف ۷ سال به اجرا در خواهد آمد.

اتحادیه‌های کارگری آمریکا در ماه‌های اخیر نشان داده‌اند که مصمم هستند سرسختانه در مقابل سیاست‌های دست راستی جمهوری خواهان و کنگره آمریکا مقاومت و مبارزه کنند. در اواسط نوامبر بیش از ۲۰/۰۰۰ تن از اعضای اتحادیه‌های کارگری در کلمبوس، پایتخت ایالت اوهایو علیه حملات محافل راست به حقوق طبقه کارگر دست به تظاهرات زدند. ویلیام برکا، رئیس مرکز اتحادیه‌ای در ایالت اوهایو خطاب به کارگران اعتراض کننده گفت: «هدف ما ایستادگی در مقابل سوء استفاده کمپانی‌ها از قدرت است». او ضمن اشاره به یک لیست طولیل از طرح‌های قانونگذاری که از سوی جمهوری خواهان مطرح شده است، از جمله، خاتمه دادن به قراردادهای دسته جمعی برای کارمندان بخش دولتی، از تقلیل میزان غرامت قابل پرداخت به کارگران، لغو قوانین موجود در مورد میزان دستمزد، و در سطح ایالت اوهایو کاهش طرح‌های بیمه‌های درمانی موجود، از ایجاد اتحادیه‌های تحت کنترل کمپانی‌ها و جلوگیری از افزایش حداقل حقوق و نیز از عزم کارگران به مبارزه سخن گفت.

در ۲ نوامبر نیز ۲۰/۰۰۰ تن از زحمتکشان نیویورک در مخالفت با کوشش کنگره در محدود کردن طرح بیمه‌های درمانی تظاهرات کردند. این مبارزات نشانه‌هایی واضح از مبارزه‌ای همه جانبه علیه کارزار ضد سندیکایی کمپانی‌ها است. لئو کرارد، دبیر بین‌المللی اتحادیه فولادگران متحد آمریکا گفت: «دشمنان ما جمهوری خواهان و دوستانشان در وال استریت هستند». او ضمن اشاره به پیروزی اخیر فولادگران در وارن و اوهایو و تلاش‌های ضد اتحادیه‌ای در کمپانی‌های کاترپیلار، استالی و بولینگ متذکر شد: «ما دیگر بیشتر از این را تحمل نمی‌کنیم».

ریچارد تورکا، رهبر جدید مرکز اتحادیه‌ای در میان غریب شعارها و ابزار احساسات کارگران گفت: «شما به آمریکا یک جنبش کارگری زنده و پویا را نشان می‌دهید... ما به ملت پیام می‌فرستیم... ما عقب نخواهیم نشست. کارگران اینجا هستند که بمانند و ما هرکسی را که سد راهمان باشد کنار خواهیم زد».

کنگره آمریکا که تحت کنترل اکثریت جمهوری خواه است از یک سو درصدد کاهش شدید بودجه خدمات عمومی و از سوی دیگر کاهش مالیات‌ها است. طرح پیشنهادی جمهوری خواهان شامل کاهش ۱۰۰۰ میلیارد دلار از بودجه خدمات عمومی در طول ۷ سال آینده و نیز کاهش میزان مالیات‌ها به

مهمی گردید که در ببحوحه جنگ تبلیغاتی از نظرها دور مانده بود. در این تحلیل از جمله گفته شد: «مردم کبک محق هستند که در مورد آینده خود در چارچوب مرزهای کنونی از طریق یک رأی‌گیری دموکراتیک تصمیم بگیرند. کبک فراتر از یک استان است. ملتی با زبان و قلمرو واحد و صاحب یک تاریخ و فرهنگ خود ویژه است. انتخاب آن‌ها باید محترم شمرده شود. نباید هیچگونه تهدید و یا خشونت متوجه کبک شود. ولی به نظر ما این رفراندوم بحران را در جهت منافع مردم زحمتکش حل نمی‌کند. سرکردگان طرفدار استقلال، رهبران جدایی طلب طرفدار سرمایه‌داری هستند که امیدوارند معامله خود را با ایالات متحده آمریکا بدون توجه به منافع مردم زحمتکش کبک انجام دهند. یک رأی آری، که منجر به جدایی بشود، دست‌یابی به یک راه حل واقعی دموکراتیک را مشکل‌تر و نیروهائی را که خواهان چند پاره شدن کانادا هستند تقویت خواهد کرد و راه را برای بلعیدن کانادا و منجمله کبک، خواهد گشود. این گونه چند پارگی کانادا فاجعه‌ای برای مردم زحمتکش خواهد بود. از سوی دیگر این فقط کافی نیست که «نه» بگوییم زیرا، این حالت وضعیت فعلی را دست نخورده باقی خواهد گذاشت، که ما با آن موافق نیستیم. در خارج از کبک طرفداران رأی منفی همان مخالفان سرسخت حق کبک به خودمختاری و نیز حقوق مردم بومی هستند. همین نیروهای طرفدار سرمایه‌داری و احزاب راست حق حاکمیت کانادا را تحت قرارداد «فتا» بر باد دادند. بدون یک جنبش خواستار تغییر واقعی و دموکراتیک قانون اساسی، یک رأی «نه» فقط بحران را به عقب می‌اندازد و عمیق‌تر می‌کند. این یک انتخاب نیست. در عین حال یک آلترناتیو دیگر هم وجود دارد. بسیاری از مردم کانادا به یک طریق برون رفت دموکراتیک از مشکل موجود معتقدند. به نظر ما راه‌حل، یک اشتراک داوطلبانه و برابر حقوق بین کبک و بخش انگلیسی زبان کانادا است. مردم زحمتکش و سازمانهای ما باید در این بحث حیاتی رهبری را به دست بگیرند. به این دلیل است که حزب ما فراخوان اضطراری «یک انتخاب مردمی» برای یک مجلس مؤسسان دموکراتیک را تجدید می‌کند... چنین پروسه‌ای می‌تواند برخی از اختیاراتی را که در حال حاضر در دست کمپانی‌های بزرگ است به مردم زحمتکش بازگرداند».

بازگشت به جنگ طبقاتی

ریچارد سنت

ریچارد سنت استاد تاریخ دانشگاه نیویورک، دسامبر ۱۹۹۴

نوع کاری قناعت کنند. در چنین شرایطی که احساس حقارت شدید و فردی بوجود می‌آید، خود خواهان تنها آنهاست که پول ریخت و پاش می‌کنند بلکه آنهاست که معتقدند آینده به آنان تعلق دارد.

از این رو تعجب آور نیست که جوانان محافظه کارترین و ضد نخبه‌ترین بخش جامعه را تشکیل می‌دهند. اینان در آنچنان بوته آزمایش زمانی قرار دارند که در آن واقعیت‌ها، از کارهای پست نوع ماکنودلی (Mc Job) گرفته تا زندگی با والدین پس از ۲۰ سالگی، و داشتن سه شغل یا بیشتر پس از ازدواج، آینده آنها را برای حق تعیین سرنوشتشان تیره و تاریک می‌کند.

سیاستمداران مطابق معمول وظائف سمبولیک (نمادی و ظاهری) خود را برای تغییرات بنیادی انجام می‌دهند. ترس مهارناشدنی از دولت همچون تصویری از وضع اقتصادی و اجتماعی است تصویری که نشان دهنده وحشت از آن است که رشد اقتصادی به جای اینکه ایجاد موقعیت و فرصت کند، تهدید کننده می‌شود و مردم معمولی را از قافله عقب می‌اندازد.

وجود طبقات مسئله پنهان و آلوده‌ای در تمام طول تاریخ این کشور بوده است که با وعده‌های آزادی فردی، رویای صعود از نردبان ترقی و دستیابی به جامعه‌ای استوار و خانواده‌ای پابرجا، بر آن سرپوش گذاشته است. اکنون تنها با نگاهی گذرا به جامعه می‌توان دید که اینها همه رویایی بیش نبوده‌اند. واقعیت ساده و عریان این است که در مرحله جدید سرمایه‌داری، مردم آمریکا آنچنان از لحاظ طبقاتی از هم جدا هستند که در دوران «بارونهای دزد»^۱ (Robber Barons) از هم جدا بودند. آمریکا از نظر سیاسی وارد یک دوران جدید جنگ طبقاتی شده است.

همچنان که سن من بالاتر می‌رود عدسی چشم‌هایم نیز کدرتر می‌شوند، اما شاید تنها راه رویارویی با نیوت گینگریج^۲ و شرکاء او، صادق بودن درباره این جنگ طبقاتی است نه پنهان کردن آن.

آری آمریکا جامعه ایست دارای شکاف طبقاتی و آینده‌ای مطمئن و تضمین شده، و تنها به اقلیتی نخبه تعلق دارد.

بنابر ارزیابی راستی‌های جدید من و شما اوضاع را نمی‌فهمیم (بقول اینان)، آنها که بجای گوش دادن به رادیوهای پر لاف و گزاف، سر مقالات روزنامه‌ها را دنبال می‌کنند، گروه کوچکی از نخبگان فرهنگی هستند که امیدها و نفرت‌های مردم معمولی آمریکا را درک نمی‌کنند. اما این تنها اشک نمساح ریختن، برای فقرای ناستحقاق با تأکید بر ادا و اصول ما برای جدائی دولت از کلیسا نیست که اینان را می‌رنجانند، بلکه موجودیت ما برایشان تهدید کننده و آزار دهنده است.

مخالفت افکار عمومی آمریکا با نخبگان (Elite) داستانی قدیمی است، شاید به قدمت بنیانگذاری ایالات متحده. اما این داستان با جابجائی نخبگان، شکل عوض می‌کند. نخبگان مورد نفرت. در زمان آنرو جکسون، زمین‌داران و در زمان جان. دی. راکفلر سرمایه‌داران صنعتی بودند.

امروز اما هیچکس تصور نمی‌کند که سام والتون^۱ یکی از این نخبگان بوده است. نخبگان جدید بجای ثروت کلان، دارای مهارت‌هایی در حوزه‌هایی مشخص و معینی اند. آدرس اینها را بجای خیابان پنجم^۲ در Internet^۳ می‌توان یافت. جهان این نخبگان جهانی است که ردهایش بر روی اکثریت امریکائیان بسته است.

۷۰٪ از شهروندان بالغ آمریکا نمی‌دانند چگونه از کامپیوتر استفاده کنند. اکثر فارغ التحصیلان دبیرستان هنوز توانائی خواندن برنامه‌ی قطارها را ندارند. اکثریت بزرگی توانائی محاسبه بهره یک حواله بانکی را ندارند. موفقیت نخبگان دوران کنونی به تغییر و تحول بی‌امان بستگی دارد. در حالی که توده‌های مردم از این گونه تغییر بیمناک‌اند. در چنین جامعه در حال تحولی، اکثریت مردم پیوسته از آن بیم دارند که تبدیل به موجوداتی زائد شوند و از قافله عقب بمانند. تنها چیزی که این اکثریت برای عرضه دارند نیروی کار خود و خواست‌شان برای کارکردن است. در حالی که اقتصاد جدید آمریکا به توده مردم بیش از آن که بعنوان کارگران تولید کننده نیاز داشته باشد، آنها را بعنوان مصرف کننده نیاز دارد.

پژوهش اخیر بنیاد Demos در لندن که تخصص آن ارزیابی افکار عمومی است، وجود چنین شکافی را بخوبی آشکار می‌کند. این پژوهش طرز تلقی و برخورد جدیدی در جوانان اروپا و آمریکا نسبت به کار را نشان می‌دهد. خواست این جوانان نوع کار قابل انعطاف با تکیه بر رضایت فردی و عدم اعتماد آنان نسبت به شرکت‌های بزرگ است. اما تنها یک پنجم (۱/۵) جوانان آمریکائی دارای آموزش و مهارت لازم برای تحقق بخشیدن به چنین خواست‌هایی هستند. چهار پنجم (۴/۵) دیگر که توان رسیدن به چنین اهدافی را ندارند (گرچه آرزوی آن را دارند) تنها می‌توانند به دست و پا کردن هر

۱- سام والتونی صاحب فروشگاه‌های زنجیره‌ای Wall Mart از ثروتمندان بزرگ آمریکا بود.

۲- خیابان معروف نیویورک یا فروشگاه‌های گران قیمت.

۳- شبکه کامپیوتر و اطلاعاتی پیچیده و سراسری آمریکا.

۴- اواخر قرن نوزدهم.

۵- رامبر دست راستی اکثریت جدید جمهوری خواهان در مجلس نمایندگان آمریکا.

در ۱۲۷مین کنگره اتحادیه‌های کارگری بریتانیا سپتامبر ۱۹۹۵

جاوید

حزب کارگر و اکثر رهبران درجه یک حزب کارگر در کنفرانس حضور داشته و در جلسات حاشیه‌ای کنفرانس سخنرانی کردند.

ژاپن و پدیده‌ای به نام «کاروشی»

موسوی

ژاپن یکی از غول‌های جهان سرمایه‌داری و از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده تکنیک مدرن و همچنین از زمره پیشگامان بهره‌گیری و کاربرد انقلاب علمی و فنی و دست‌آوردهای آن است.

نمونه ژاپن برای بسیاری در مین ما ایران، الگوی برجسته توسعه و پیشرفت و شکوفایی است! این الگو شمار بسیاری را شیفته و مجذوب خود ساخته است، تا آنجا که شیفتگان توسعه و ترقی، ژاپن و سیستم حاکم بر آن را برای حال و آینده مین ما تجویز و نسخه پیچی می‌کنند.

در اینکه ژاپن بر صنعت و تکنیک و فن پیشرفته و معتبری تکیه دارد تردید نیست. اما باید دید مکانیزم و آن مجموعه روش‌های سیستم حاکم در ژاپن چیست و چگونه عمل می‌کند؟

سیستم سرمایه‌داری حاکم بر ژاپن یکی از خشن‌ترین و بی‌رحم‌ترین نمونه‌ها در میان تمامی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است! کارگران ژاپن حتی نیمی از حقوق و دست‌آوردهای کارگران اروپایی و آمریکایی را ندارند.

میزان دستمزد، ساعات کار، بیمه‌های اجتماعی، تضمین‌های حقوقی و صنفی و نقش اتحادیه‌های کارگری مبارزه‌جو و مدافع منافع صنفی طبقه کارگر و غیره در ژاپن در سطحی به مراتب پایین‌تر از دیگر کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌داری قرار دارد. میانگین ساعات کار در ژاپن بین ۸۰۰ تا ۵۰۰ ساعت بیش از کشورهای اروپایی است.

بر اساس آمار موجود در سال ۱۹۸۹، یک کارگر ژاپن در سال، ۲۱۶۳ ساعت کار کرده است و این در حالی است که ساعات کار یک کارگر آلمانی در همان سال ۱۶۲۹ و یک کارگر فرانسوی ۱۶۳۷ ساعت بوده است.

از کارافتادگی، نقص عضو، سوانح ناشی از کار، بیماری‌های محیط‌های آلوده و غیر استاندارد کار و ... در ژاپن در مقایسه با حتی پاره‌ای از کشورهای غیراروپایی و آمریکایی فوق‌العاده بالاست.

اضافه‌کاری و شدت آن در سیستم ژاپنی باعث عوارض دامنه‌دار اجتماعی بسیار هولناکی شده است. این امر موجب بروز پدیده‌ای گردیده است که در ژاپن به آن «کاروشی» می‌گویند. «کاروشی» عبارت است از مرگ و از کارافتادگی شدید ناشی از شدت اضافه‌کاری.

۱۲۷مین اجلاس سالانه کنگره اتحادیه‌های کارگری انگلیس (TUC) در ماه سپتامبر ۱۹۹۵ در شهرهای برایتون انگلیس برگزار شد. نمایندگان نزدیک به ۷ میلیون اعضای اتحادیه‌های کارگری در بحث‌های خود مسایل گوناگونی را از تأثیر اتحادیه اروپا بر روی شرایط کاری آنان تا حداقل حقوق قانونی و حقوق زنان کارگر را مورد بررسی قرار دادند و در مورد آنها تصمیم‌گیری کردند.

یکی از موضوع‌های مهم مورد بحث در کنگره، پیوندهای ارگانیک TUC با حزب کارگر است. این بحث از آنجایی که کمتر از دو سال به برگزاری انتخابات در بریتانیا باقی مانده است، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. تحلیل گران سیاسی بر این عقیده‌اند که در انتخابات آینده، حزب کارگر به احتمال قوی پیروز و کنترل دولت را به دست خواهد گرفت. لذا این کنفرانس TUC از جهت تعیین سیاست‌هایی که منافع و خواسته‌های طبقه کارگر را در بر داشته باشد و در جهت‌گیری سیاست‌گذاری دولت آتی حزب کارگر مؤثر باشد، فرصتی استثنایی بود.

نمایندگان کنگره در بحث‌های اصلی خود مسایل تعیین حداقل دستمزد قانونی برای کارگران تمامی کشور، اشتغال کامل قوانین اشتغال و حقوق اتحادیه‌های کارگری در قبال قانون را مورد بررسی قرار دادند.

در مهمترین و داغ‌ترین بحث کنفرانس رهبران جنبش کارگری انگلیس یکی از اصلی‌ترین وظایف دولت آتی حزب کارگر را تعیین حداقل دستمزد قانونی دانستند. گرچه وظیفه تعیین این حداقل به کمیونی در آینده واگذار شد، لیکن نقطه نظر غالب به تعیین ۵۰٪ میانگین حقوق کارگران مرد در کشور به عنوان حداقل دستمزد دلالت داشت. در بحث پیرامون قوانین اشتغال، موضع حزب کارگر در مورد قوانین ضد اتحادیه‌های کارگری در ۱۶ ساله گذشته زیر ذره‌بین قرار گرفت. یکی از قطعنامه‌های این بحث، مکانیزم نمایندگی کارگران در کارگاه‌ها را تعریف کرد و ضمن تعیین حد نصاب‌هایی برای نمایندگی و پخش اطلاعات و مشورت، تصویب کرد در صورتی که ۵۰٪ کارگران یک کارگاه عضو یک اتحادیه باشند، کارفرما موظف است آن اتحادیه را به رسمیت بشناسد و در مورد حقوق و شرایط کاری همه کارگران آن کارگاه با آن اتحادیه مذاکرات رسمی داشته باشد.

نمایندگان کنفرانس، همچنین، فعالیت شورای عمومی TUC را مورد بررسی قرار دادند و به استثنای گزارش فعالیت و عملکرد رهبری TUC در مورد کوبا، بقیه قسمت‌های آن را به تصویب رساندند. گزارش فعالیت شورای عمومی شامل بخشی در مورد حقوق بشر و اتحادیه‌های کارگری ایران بود که به تصویب رسید. نمایندگان کنگره با انتقاد از موضع رهبری TUC که مسأله تحریم کوبای انقلابی را به طور موزیانه‌ای با نقض حقوق سندیکایی ادعایی مخالفان سوسیالیسم در کوبا مربوط کرده بود، تمامی بخش گزارش در رابطه با آمریکای لاتین را رد کردند و خواستار تصحیح آن گردیدند. تونی بلر، رهبر